



شکرِ نعمت / گمان (گنج حکمت)

واژه‌های اصلی

<ul style="list-style-type: none"> • مَعاملت: اعمال عبادی، احکام و عبادات شرعی، در متن درس، مقصود همان کار مراقبت و مکاشفت است. • مَعترف: اقرار کننده، اعتراف کننده • مَفخَر: هر چه بدان فخر کنند و بنازند: مایه افتخار • مَفْرُوح: شادی بخش، فرح‌انگیز • مَکاشفت: کشف کردن و آشکار ساختن، در اصطلاح عرفانی، پی بردن به حقایق است. • مَنسُوب: نسبت داده شده • مِنّت: سپاس، شکر، نیکویی • مَنگَر: زشت، ناپسند • موسم: فصل، هنگام، زمان • ناموس: آبرو، شرافت • تَبات: گیاه، رُستنی • تَبی: پیغمبر، پیام‌آور، رسول • تَسیم: خوش‌بو • واصفان: جمع واصف، وصف کنندگان، ستاینندگان • وَرَق: برگ • وَسیم: دارای نشان پیامبری • وَفلیفه: مقرری، وجه معاش 	<ul style="list-style-type: none"> • شَفیع: شفاعت کننده، پامرد • شَهد: غسل: شَهد فایق: غسل خالص • صَفوت: برگزیده، برگزیده از افراد بشر • هاکفان: جمع عاکف، کسانی که در مدتی معین در مسجد بمانند و به عبادت بپردازند • عَزَّ و جَلَّ: گرامی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. • عَصاره: آبی که از فشردن میوه یا چیز دیگر به دست آورند: افشره، شیره • فاجش: آشکار، واضح • فایق: برگزیده، برتر • فَرّاش: فرش گستر، گسترنده فرش • قبا: جامه، جامه‌ای که از سوی پیش باز است و پس از پوشیدن دو طرف پیش را با دکمه به هم پیوندند. • قَدوم: آمدن، قدم نهادن، فرارسیدن • قَسیم: صاحب جمال • کاینات: جمع کاینه، همه موجودات جهان • کرامت کردن: عطا کردن، بخشیدن • مراقبت: در اصطلاح عرفانی، کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق • مَزید: افزونی، زیادی • مَطاع: فرمانروا، اطاعت شده، کسی که دیگری فرمان او را می‌برد. 	<ul style="list-style-type: none"> • اعراض: روی گرداندن از کسی یا چیزی، روی گردانی • انابت: بازگشت به سوی خدا، توبه، پشیمانی • انبساط: حالتی که در آن، احساس بیگانگی و ملاحظه و رودربایستی نباشد: خودمانی شدن • باسبق: بلند، بالیده • بنات: جمع بنت، دختران • بنان: سرانگشت، انگشت • تاک: درخت انگور، رز • تتقه: باقی مانده: تتقه دور زمان: مایه تمامی و کمال گردش روزگار، مایه تمامی و کمال دور زمان رسالت • تحفه: هدیه، ارمغان • تحیر: سرگستگی، سرگردانی • تَضَرع: زاری کردن، التماس کردن • تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن • جسیم: خوش اندام • جلیه: زیور، زینت • خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده • دایه: زنی که به جای مادر به کودک شیر می‌دهد یا از او پرستاری می‌کند. • زبیع: بهار • روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می‌آورد یا به او می‌رسد: وظیفه روزی: رزق مقرّر و معین
---	--	---

واژه‌های فرعی

<ul style="list-style-type: none"> • مدعیان: ادعا کنندگان، خواهان • مستغرق: غرق شده • مهد: گهواره • نقش بر کشیدن: نقاشی کردن 	<ul style="list-style-type: none"> • دُجی: تاریکی، ظلمت • دهوت: خواسته، خواهش • زمرّدین: مثل زمرّد، منسوب به زمرّد، سبزرنگ • صاحب دل: عارف • قربت: نزدیکی • کَلک: هر نی میان خالی، قلم 	<ul style="list-style-type: none"> • تعالی: برتر است. • جَل و هَلّا: بزرگ و بلندمرتبه است. • جیب: یقه، گریبان • خِصال: جمع خصلت، خوی‌ها • خواه نیک باشد یا بد • خلعت: هدیه، مخصوصاً لباس، که بزرگی به کسی ببخشد. 	<ul style="list-style-type: none"> • اجابت: بر آوردن، قبول کردن • اصحاب: یاران • بحر: دریا • بط: مرغابی • بی دریغ: بی مضایقه و بدون بخل • پشتیبان: چوبی که به جهت استحکام بر دیوار نصب کنند.
--	--	--	--



واژه‌های مهم املائی

• قربت و نزدیکی	• باد صبا	• صفوت و برگزیده	• عاکف و گوشه‌نشین	• مستغرق و غرق شده
• حیات و زندگی	• مهد زمین	• مطاع و فرمانروا	• واصف و توصیف‌کننده	• انبساط و خودمانی شدن
• مفرح و شادی‌بخش	• عصاره و شیره	• انابت و توبه	• حلیه و زینت	• تحفه و هدیه
• تقصیر و کوتاهی	• شاهد فایق	• اعراض و روگردانی	• منسوب و نسبت داده شده	• بط و مرغابی
• خوان و سفره	• باسق و بلند	• تضرع و زاری	• بحر و دریا	• ثمره و نتیجه

واژه‌های هم‌آوا

• قربت: نزدیکی / غربت: بیگانگی	• صبا: نوعی باد / سبا: شهری که بلقیس ملکه آن بود.	• بحر: دریا / بهر: برای
• حیات: زندگی / حیا: محو طه‌ای بدون سقف در خانه	• منسوب: نسبت داده شده / منصوب: نصب شده، گماشته	• تشر: سخن غیر منظوم / نصر: پیروزی
• خوان: سفره / خان: رئیس		

ایستگاه دانش‌های ادبی

افزافه تشبیهی، افزافه استعاری، افزافه اقترانی

۱ گاهی، از یک «تشبیه»، فقط دو رکن «مشبه» و «مشبه‌به» باقی می‌ماند:

مثال: ۱- وقت مانند طلا بالارزش است. (تشبیه چهاررکنی) ۲- وقت مانند طلا است. (تشبیه سه‌رکنی) ۳- وقت طلاست. (تشبیه دورکنی)

۲ گاهی «مشبه‌به»، با یک کسره، به «مشبه» افزافه می‌شود: **مثال:** طلای وقت. به این نوع ترکیب‌ها، «افزافه تشبیهی» می‌گویند.

۳ در زبان و ادب فارسی، چند نوع افزافه داریم. هرگاه در تشخیص افزافه تشبیهی از سایر ترکیب‌های اضافی تردید داشتید، کافی است جای مضاف و مضاف‌الیه را عوض کنید و یک ادا تشبیه بین آن‌ها بیاورید: اگر ترکیب معنادار بود افزافه، تشبیهی است و در غیر این صورت تشبیهی نیست:

مثال: • طلای وقت ← وقت [مانند] طلا است. ← جمله معنادار است: پس افزافه، تشبیهی است.

• نگاه طلا ← طلا [مانند] نگاه است. ← جمله بی‌معناست: پس افزافه، تشبیهی نیست.

• عقاب مرگ ← مرگ [مانند] عقاب است. ← جمله معنادار است: پس افزافه، تشبیهی است.

• چشم مرگ ← مرگ [مانند] چشم است. ← جمله بی‌معناست: پس افزافه، تشبیهی نیست.

۴ گاهی، «در استعاره مکنیه»، اجزای استعاره به یکدیگر افزافه می‌شوند: به این نوع ترکیب، «افزافه استعاری» می‌گویند:

مثال: • عشق بال گشود. (استعاره مکنیه) ← بال عشق ← افزافه استعاری

• خورشید می‌شکفت. (استعاره مکنیه) ← شکفتن خورشید ← افزافه استعاری

• گل طلوع می‌کند. (استعاره مکنیه) ← طلوع گل ← افزافه استعاری

• ابرها گریه می‌کردند. (استعاره مکنیه) ← گریستن ابرها ← افزافه استعاری

۵ گاهی، بین «مضاف» و «مضاف‌الیه»، می‌توانیم واژه‌هایی همچون: به نشانه، به عنوان، از روی و... بیاوریم و ترکیب، همچنان معنادار بماند: به این نوع افزافه‌ها، «افزافه اقترانی» می‌گویند:

مثال: • زانوی غم بغل کرده بود. ← زانو را به نشانه غم بغل کرده بود. ← افزافه اقترانی

• گردن تکبر برافراخته بود. ← گردن به نشانه تکبر برافراخته بود. ← افزافه اقترانی

• دست رفاقت به سویم دراز کرد. ← دست به نشانه رفاقت به سویم دراز کرد. ← افزافه اقترانی

ایستگاه دانش‌های زبانی

انواع حذف فعل، انواع «را»، نقش‌های ضمیر متصل

۱ **حذف فعل:** همان طور که در سال دهم خواندید گاهی فعل جمله حذف می‌شود: حذف فعل، دو نوع است:

الف- حذف به قرینه لفظی: هنگامی است که معادل فعل محذوف، در جمله قبل یا بعد وجود داشته باشد:

مثال: هر نفسی که فرومی‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات [است].

ب- حذف به قرینه معنایی: هنگامی است که معادل فعل حذف‌شده، در کلام وجود ندارد و ما به واسطه معنا، فعل محذوف را کشف می‌کنیم:

مثال: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته: «منادا»، در درون خودش فعلی دارد که همیشه به «قرینه معنایی»، محذوف است: مثلاً وقتی می‌گوییم:

• «مینا تکالیف را انجام بده»، در واقع چنین فعلی در آن محذوف است: مینا (با مینا هستم) تکالیف را انجام بده: بنابراین این معادله را به ذهن بسپارید: وجود منادا = یک فعل محذوف به قرینه معنایی

۱- اگر میحث استعاره و انواع آن را فراموش کرده‌اید، نگران نباشید به درس‌نامه درس پنجم مراجعه کنید که مفصل برایتان توضیح داده‌ایم.

۲ انواع «را»، «را»، معانی و کارکردهای متنوعی در زبان فارسی دارد: رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:
الف- نشانهٔ مفعول: این نوع «را» هنوز در زبان کنونی فارسی رایج است و بعد از «مفعول» می‌آید:

مثال: پنهان مکن آتش درون را

مفعول نشانهٔ مفعول

ب- حرف اضافه: گاهی اوقات، «را» در معنی «حرف اضافه» به کار می‌رود: یعنی در معنی «از، به، برای، در، دربارهٔ و...»

مثال: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده.

ج- فک اضافه (جانشین کسره): این نوع «را»، جانشین کسرهٔ بین «مضاف» و «مضاف‌الیه» می‌شود:

مثال: آن سوخته را جان شد و آواز نیامد ← جان آن سوخته شد و آواز نیامد

۳ در سال دهم خواندید که «ضمیر متصل» معمولاً در سه نقش ظاهر می‌شود:

۱- مضاف‌الیه: از عهدهٔ شکرش به درآید ← شکر او ← مضاف‌الیه

۲- مفعول: بوی گلیم چنان مست کرد ← بوی گل، من را چنان مست کرد ← مفعول

۳- متمم: گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت گوش ← به تو گفتم ← متمم

توجه تنها راه کشف نقش دستوری «ضمیر متصل» این است که جمله را مرتب کنید و سپس ضمیر متصل را تبدیل به ضمیر جدا کنید و نقش آن را بیابید.

شکر نعمت

نگاه کلی «گلستان»، اثر عالیجناب سعدی، معروف‌ترین اثر نثر مسجع زبان فارسی است. دیباچهٔ گلستان، با شکرگزاری از خداوند آغاز می‌شود: سپس سعدی خیلی زود به این نتیجه می‌رسد که شکرگزاری برای همهٔ نعمات، ناممکن است و بنده، حتی توان شکرگزاری نفس کشیدن خود را هم ندارد. در بخش بعدی، سعدی، به ستایش پیامبر اسلام می‌پردازد و با آوردن حدیثی از ایشان، این بخش را به پایان می‌برد. در پایان، حال و هوای درس عرفانی می‌شود و سعدی، در قالب یک مثال توضیح می‌دهد که چه کسانی عارف حقیقی‌اند و چه کسانی فقط ادعای عرفان دارند. این درس، به لحاظ هر سه قلمرو زبانی، ادبی و فکری، بسیار مهم و پرنمره است و هیچ بخشی از آن به هنگام مطالعه نباید فراموش شود.

منت خدای را، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

واژه‌نامه: منت: سپاس، شکر، نیکویی / عز و جل: گرمی، بزرگ و بلندمرتبه است: بعد از ذکر نام خداوند به کار می‌رود. / مزید: افزونی، زیادی ■ معنی: سپاس، مخصوص خداوند بزرگ و گرمی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است. ■ مفهوم: اطاعت کردن باعث نزدیک شدن به خداست. / شکرگزاری باعث زیاد شدن نعمت است. ■ قلمرو ادبی: مسجع، قربت و نعمت / تلمیح: به بخشی از آیهٔ ۷ سورهٔ «ابراهیم» اشاره دارد: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (اگر شکر کنید [نعمتتان] را افزون خواهیم کرد). ■ قلمرو زبانی: در این عبارت، دو فعل به قرینهٔ لفظی حذف شده است: منت خدای را [است]، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / واژهٔ «قربت» (- نزدیکی)، هم‌آوا دارد ← غربت (- بیگانگی) / منت خدای را [است]، عز و جل، که طاعتش موجب قربت است و به شکر اندرش مزید نعمت [است]. / دو حرف اضافه برای یک متمم: به شکر اندرش نهاد متمم حرف اضافه

مسند

مسند

نهاد متمم حرف اضافه

فراتر از قلمرو امروزه، برای هر متمم، فقط یک حرف اضافه قبل از آن می‌آوریم: اما در زمان قدیم، برای این که روی یک متمم تأکید کنند، دو حرف اضافه برای آن می‌آوردند: یکی قبل از آن و یکی بعد از آن:

مثال: به شکر اندر شش: «به» و «اندر»، هر دو، حرف اضافه برای «شکر» هستند.

حرف اضافه متمم حرف اضافهٔ دوم

هر نفسی که فرومی‌رود، مُمدٌ حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات.

واژه‌نامه: مفرح: شادی بخش، فرح‌انگیز ■ معنی: هر نفسی که پایین می‌رود (دم)، یاری کنندهٔ زندگی است و هنگامی که بالا می‌آید (بازدم)، شادی بخش وجود است. ■ قلمرو ادبی: مسجع، حیات و ذات / تضاد: فرو می‌رود و برمی‌آید. ■ قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینهٔ لفظی: ... مُمدٌ حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات [است]. / واژهٔ «حیات» (- زندگی) هم‌آوا دارد ← حیاط (- محوطهٔ بدون سقف خانه)

پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

معنی: پس در هر نفس کشیدن، دو نعمت وجود دارد و برای هر نعمتی، یک شکر واجب است. ■ قلمرو ادبی: مسجع، موجود و واجب ■ قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینهٔ لفظی: ... دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

فراتر از قلمرو هر گاه، در پی نقش دستوری واژگانی هستید که فعل جملهٔ آن‌ها حذف شده است، ابتدا فعل محذوف را بگنارید، سپس در جستجوی نقش واژه یا واژه‌ها باشید: مثلاً در همین عبارت، برای این که نقش واژه‌های «شکر» و «واجب» را بدانیم، ابتدا باید فعل محذوف را بگناریم. یادتان باشد «فعل»، سلطان جمله است و نقش‌های اصلی را، سلطان تعیین می‌کند.

مثال: در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب [است].

نهاد مسند فعل اسنادی محذوف

۱- منظور از «دو نعمت» یکی دم و یکی بازدم است.



از دست و زبان که برآید؟ / کز عهده شکرش به درآید

معنی: هیچ کس نمی تواند با رفتار و با سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند برآید. **مفهوم:** ناتوانی انسان در شکرگزاری **قلمرو ادبی:** پرسش، در مصراع نخست از نوع انکاری است: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی آید. / مجاز: «دست» و «زبان»، به ترتیب ← کردار و گفتار / جناس ناهمسان: برآید و درآید / کنایه: از دست کاری برآمدن ← توانایی انجام کاری را داشتن **قلمرو زبانی:** «که» در مصراع نخست، مضاف الیه برای دست و زبان است: یعنی مصراع اول دو تا مضاف الیه دارد: ۱- دست که ۲- زبان که

مضاف الیه مضاف الیه

فراتر از قلمرو پرسش انکاری (که معمولاً اصطلاح عربی تر آن: یعنی استفهام انکاری، رایج تر است)، پرسشی است که برای جواب گرفتن مطرح نمی شود؛ بلکه برای این، طرح می شود که مخاطب با ما در انکار و رد کردن یک موضوع موافقت کند. فعل این جملات مثبت است: ولی در معنی، ما فعل را منفی معنی می کنیم:

مثال: از دست و زبان که برآید؟ ← از دست و زبان کسی بر نمی آید.

فعل مثبت فعل منفی

به هنگام معنی کردن پرسش های انکاری، بهتر است جمله را از حالت سؤالی در بیاورید و آن را به صورت خبری به نثر روان برگردانید تا مصحح متوجه شود شما با پرسش انکاری و کارکرد آن آشنا باشید:

مثال: «کجا دانند حال ما سبک باران ساحل ها؟» ← سبک باران ساحل ها حال ما را نمی دانند.

فعل مثبت

• که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟ ← هیچ کس نمی تواند میوه رنگارنگ از چوب پدید بیاورد.

فعل مثبت

«اعملوا آل داود شکرًا و قلیل من عبادی الشکور»

معنی: ای خاندان داود، شکر به جای آورید و بندگان شکر گزار من کم هستند. **مفهوم:** وجوب شکرگزاری از خداوند **قلمرو ادبی:** تضمین: سعدی، با آوردن بخشی از آیه ۱۳ سوره سبأ، آرایه تضمین پدید آورده است.

یادآوری همان طور که در سال دهم خواندید، «تضمین»، آوردن آیه، حدیث، مصراع، بیت یا سخن دیگری در کلام خود است. هنگامی که آیه یا حدیث، تضمین می شود، باید به زبان عربی بیاید و اگر ترجمه آن بیاید، بهتر است «تلمیح» بگیریم.

بنده همان به که ز تقصیر خویش / عذر به درگاه خدای آورد

ورنه، سزاوار خداوندی اش / کس نتواند که به جای آورد

واژه نامک: تقصیر: گناه، کوتاهی، کوتاهی کردن **معنی:** بنده، بهتر است به علت کوتاهی [در شکرگزاری]، به درگاه الهی توبه کند، وگرنه آنچنان که سزاوار خداوندی خداست، کسی نمی تواند شکرش را به جای آورد. **مفهوم:** طلب آمرزش از خداوند / ناتوانی انسان در شکرگزاری و حق گذاری نسبت به خداوند **قلمرو ادبی:** اگر به چینش قافیه و ردیف شعر دقت کنید، متوجه می شوید قالب آن، «قطعه» است و «آورد»، ردیف شعر و «خدای و جای»، قافیه ها هستند / اگر «الف» نمابنده قافیه و ردیف باشد، الگوی قالب قطعه چنین است:

الف /

الف /

قلمرو زبانی: حذف فعل به قرینه معنایی در مصراع اول: بنده همان بهتر [است]... / ضمیر «ش» در مصراع اول بیت دوم، مضاف الیه است: سزاوار خداوندی اش

← سزاوار خداوندی او / واژه «خویش» (- خود)، هم آوا دارد ← خویش (- گاوآهن) / همان به [است] که بنده از تقصیر خویش، به درگاه خدا عذر آورد.

مفعول

نهاد

نهاد مسند

فراتر از قلمرو «ضمیر»، نقش دستوری نیست؛ ضمیرها، نوع کلمه را نشان می دهند، نه نقش آن را. «ضمیرها»، اسم محسوب می شوند و هر نقشی که اسم بگیرد، ضمیر نیز می گیرد؛ بنابراین، اگر زیر کلمه «ش» در عبارت «سزاوار خداوندی اش» خط بکشند و بپرسند نقش آن چیست، مواظب باشید

نویسید «ضمیر»! نقش ضمیر «ش» در این عبارت، مضاف الیه است و البته در عبارات دیگر، می تواند نقش های دیگر هم بگیرد.

باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

واژه نامک: خوان: سفره، سفره فراخ و گشاده **معنی:** رحمت فراوان الهی، به همه رسیده است و سفره نعمت های بی مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، در همه جا پهن شده است. **مفهوم:** بخشش و انعام فراگیر خداوند **قلمرو ادبی:** تشبیه: باران رحمت، خوان نعمت (اضافه تشبیهی) / مراعات نظیر: خوان و نعمت / سجع: رسیده و کشیده **قلمرو زبانی:** «را»، حرف اضافه است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده /

حرف اضافه متقم

دو بار «است»، به قرینه معنایی حذف شده است: باران رحمت بی حسابش همه را رسیده [است] و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده [است]. / واژه «خوان» (- سفره)، هم آوا دارد ← خان (- رئیس)

پردۀ ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.

واژه نامک: ناموس: آبرو، شرافت / فاحش: آشکار، واضح / روزی: رزق، مقدار خوراک یا وجه معاش که هر کس روزانه به دست می آورد یا به او می رسد: **مفهوم:** رزق مقرر و معین / وظیفه: مقرری، وجه معاش / منکر: زشت، ناپسند **معنی:** خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی برد و رزق و

استعاره: جیب مراقبت (اضافه استعاری) / سجج: برده و شده - بودی و کردی / جناس ناهمسان: دوستان و بوستان / استعاره: بوستان ← عالم عرفان و معنویت - درخت گل ← عشق و معرفت الهی - بوی گل ← لذت ناشی از درک حقایق عرفانی / جناس ناهمسان: دست و مست • **قلمرو زبانی:** حذف «بود» از انتهای جمله دوم: در بحر مکاشفت مستغرق شده [بود]. / ضمیر «م» در «بوی گلیم چنان مست کرد»، مفعول است. ← بوی گل من را چنان مست کرد... - ضمیر «م» در «دامنم از دست برفت»، مضاف‌الیه است. ← دامن از دست من برفت. / «را» در جمله «ما را چه تحفه کرامت کردی؟»، حرف اضافه است. ← برای ما چه تحفه‌ای کرامت کردی؟ - «را» در جمله «دامنی پر کنم هدیه‌ی اصحاب را»، حرف اضافه است. ← برای هدیه‌ی اصحاب دامنی پر کنم.

ای مرغ سحر را عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند / کان را که خیر شد، خیری باز نیامد

معنی: ای بلبل! (- عاشق دروغین و مدعی) عشق حقیقی را از پروانه (- عاشق حقیقی) بیاموز؛ زیرا جان آن پروانه داغ‌دیده، از بدنش بیرون رفت و صدایش در نیامد. این افراد مدعی در طلب خدای بی‌خبر و خدانشناس هستند؛ زیرا خدانشناس حقیقی که از اسرار الهی باخبر شده است، سکوت می‌کند. • **مفهوم:** جان‌بازی، پاک‌بازی، بی‌ادعایی و سکوت عارف حقیقی • **قلمرو ادبی:** قالب شعر، «قطعه» و «نیامد»، ردیف است و واژه‌های «آواز و باز»، قافیه‌ها هستند. / نماد: مرغ سحر ← عاشق دروغین - پروانه ← عاشق حقیقی / کنایه: آواز نیامدن ← ادعا نداشتن - خیری باز نیامدن ← سکوت کردن / تضاد: مرغ سحر و پروانه (تضاد مفهومی) / تشخیص: ای مرغ • **قلمرو زبانی:** «ش» در «این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند»، مضاف‌الیه است ← این مدعیان در طلب او بی‌خبرانند / «را» در بیت اول، فک اضافه است: کان سوخته را جان شد ← جان آن سوخته شد. / «شد»، در مصراع دوم، غیراسنادی و در معنی «رفت» است. ← جان آن سوخته رفت. / بیت اول، چهار جمله است؛ زیرا منادا، شبه‌جمله است و جمله به حساب می‌آید. / در بیت اول پس از منادا، فعلی به قرینه معنایی محذوف است: ای مرغ سحر ← با مرغ سحر هستیم.

گنج حکمت گمان

گویند بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید، پنداشت که ماهی است؛ قصدی می‌کرد تا بگیرد و هیچ نمی‌یافت.

معنی: می‌گویند یک مرغابی، درخشش ستاره را در آب می‌دید و فکر می‌کرد آن درخشش، ماهی است؛ تلاش می‌کرد تا آن را شکار کند و هیچ چیز نصیبش نمی‌شد. • **مفهوم:** تلاش بیهوده • **قلمرو زبانی:** جمله بعد از «گویند»، نقش مفعولی دارد ← گویند: بطی در آب روشنایی ستاره می‌دید.

مفعول

چون بارها بیازمود و حاصلی ندید، فرو گذاشت.

معنی: چون چندین بار امتحان کرد و نتیجه‌ای نگرفت، رها کرد. • **مفهوم:** ناامیدی

دیگر روز هر گاه که ماهی بدیدی، گمان بردی که همان روشنایی است، قصدی نیوستی و ثمرت این تجربت آن بود که همه روز گرسنه بماند.

معنی: روز دیگر، هر گاه ماهی در آب می‌دید، فکر می‌کرد که همان درخشش ستاره است، قصد و تلاشی نمی‌کرد و نتیجه این تجربه این بود که همیشه گرسنه ماند. • **مفهوم:** تعمیم (عمومیت بخشی) و مقایسه نابجا • **قلمرو زبانی:** فعل «بدیدی»، سوم شخص مفرد از ماضی استمراری است ← می‌دید.

تاریخ ادبیات ۱ درس یکم از کتاب «گلستان»، اثر مشهور عالیجناب «سعدی» انتخاب شده است. نثر این کتاب، مسجع است. کتاب گلستان، کتابی

تعلیمی است و در آن، نثر و نظم به هم آمیخته شده است. اگر در امتحان نهایی از ما خواستند که بین نظم‌بودن این اثر یا نثر‌بودن آن، یکی را انتخاب کنیم، حتماً باید گزینه «نثر» را انتخاب کنیم.

۲ حکایت «گمان»، از کتاب «کلیله و دمنه» انتخاب شده است. اصل این کتاب، به زبان هندی بوده است و بعد از آن به فارسی پهلوی و سپس به عربی و بعد از آن در قرن ششم، از عربی به فارسی دری ترجمه شده است. مترجم فارسی این اثر، «نصر الله منشی» است.

سوالات امتحانی

قلمرو زبانی

الف لغت

۴۲. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) عصارة تاکی به قدرت او شهد فایق شده

ب) هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است.

۴۳. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته.

ب) عاکفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف.

(خرداد ۹۰)

(دی ۹۸)

پُر تکرار (شهریور ۹۰، شهریور ۹۹ و شهریور ۱۴۰۰)

(دی ۹۹)

(شهریور ۹۹)

(خرداد ۹۱)

(خرداد ۹۵)

(دی ۹۴)

(شهریور ۹۶)

(خرداد ۹۸)

۴۴. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) در خبر است از سرور کاینات و صفوت آدمیان.

ب) خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

۴۵. معنی هر یک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب.

ب) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند.

ج) طاعتش موجب قربت است.

۴۶. معادل درست توضیح عرفانی زیر را از داخل گمانک انتخاب کنید.

کمال توجه بنده به حق و یقین بر این‌که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست. (مراقبت - مکاشفت)

۴۷. معنی واژه مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) اطفال شاخ را به قدوم موسم ربیع کلاه شکوفه بر سر نهاده. (قدم‌ها)ب) در بحر مکاشفت مستغرق شده بود. (بی‌بردن به حقایق)

۴۸. معنی واژه‌های مشخص شده در کدام گزینه، نادرست است؟ درست آن را بنویسید.

الف) عاقدان کعبه جلالش به تحیر منسوب. (ستایندگان)

ب) به شکر اندرش مزید نعمت است. (زیادی)

۴۹. معادل «ارای نشان پیامبری، فرمانروا، صاحب‌جمال» به ترتیب، کدام یک از واژگان بیت زیر است؟

«شفیع مطاع نبی کریم / قسیم جسیم نسیم و نسیم»

۵۰. از ستون اول، واژگان مناسب برای معانی ستون دوم بیابید. (یک معنی در ستون دوم، اضافه است.)

الف) وظیفه	<input type="radio"/>	خوش اندام	<input type="radio"/>
ب) نسیم	<input type="radio"/>	مرغابی	<input type="radio"/>
ج) بط	<input type="radio"/>	سراتگشت	<input type="radio"/>
د) تاک	<input type="radio"/>	رز	<input type="radio"/>
ه) بنان	<input type="radio"/>	خوش بو	<input type="radio"/>
		وجه معاش	<input type="radio"/>

ب املأ

(شهریور ۹۸)

۵۱. در عبارت زیر، یک نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست آن را بنویسید.

«عصارة تاکی به قدرت او شهد فایغ شده.»

۵۲. در هر کدام از عبارات زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ شکل درست آن‌ها را بنویسید.

الف) واصفان هلیه جمالش به تحیر منسوب.

ب) طاعتش موجب غربت است و به شکر اندرش مزید نعمت.

(دی ۹۹)

۵۳. املای درست واژه را از داخل گمانک انتخاب نمایید.

همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

(خرداد ۹۹)

۵۴. املای درست واژه را از داخل گمانک انتخاب نمایید.

واصفان حلیه جمالش به تحیر (منسوب - منسوب)

۵۵. املای درست واژه را از داخل گمانک انتخاب کنید.

الف) در (بهر - بحر) مکاشفت مستغرق شده بود.

۵۶. املای درست واژه را از داخل گمانک انتخاب کنید.

الف) (خان - خوان) نعمت بی دریغش همه جا کشیده.

ب) باز (اعزاز - اعراض) فرماید.

۵۷. در میان گروه کلمه‌های زیر، چند واژه، نادرستی املایی دارند؟ آن‌ها را بیابید و درست آن‌ها را بنویسید.

(حیاط و زندگی - باد سبا - عصاره و شیر - باسق و بلند - عنایت و توبه - تحفه و هدیه - بت و مرغابی - هلیه و زینت)

۷۳. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟
الف) فرّاش باد صبا را گفته تا فرّش زمرّدین بگسترد.
ب) درختان را به خلعت نوروزی قباى سبز ورق در بر گرفته.
۷۴. نقش دستوری واژه‌های مشخص شده چیست؟
الف) از دست و زبان که برآید / کز عهدۀ شکرش به درآید؟
ب) بوی گلیم چنان مست کرد که دامنم از دست برفت.
۷۵. در بیت زیر، یک «پیوند وابسته‌ساز» و یک «پیوند هم‌پایه‌ساز» بیابید.
«ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد»
۷۶. نقش دستوری مناسب را از کمانگ روبه‌رو انتخاب کنید.
الف) ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند (مستند - متمم)
ب) وظیفه روزی به خطای منکر نبرد. (نهاد - مفعول)
۷۷. در کدام یک از موارد زیر، «نهاد» محذوف است؟
الف) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز
ب) دامنم از دست برفت.
ج) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.
د) در عبارت زیر، چند «وابسته پیشین» به کار رفته است؟ نوع آن‌ها را بنویسید.
۷۸. «از این بوستان که بودی، ما را چه تحفه کرامت کردی؟»
د) در عبارت زیر، «ترکیب‌های وصفی و اضافی» را مشخص کنید.
«پرده ناموس بندگان به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی به خطای منکر نبرد.»
۷۹. «جمله پایه» و «جمله پیرو» را در موارد زیر مشخص کنید.
الف) گر کسی وصف او ز من پرسد / بی‌دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
ب) از این بوستان که بودی ما را چه تحفه کرامت کردی؟
۸۰. «نقش تبعی» و نوع آن را، در موارد زیر مشخص کنید.
الف) همه از بهر تو سرگشته و فرامبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
ب) در خبر است از سرور کاینات، محمد مصطفی، که هرگاه یکی از بندگان

قلمرو ادبی

الف آرایه‌های ادبی

۸۲. با توجه به عبارت زیر، به سؤالات پاسخ دهید.
«فرّاش باد صبا را گفته تا فرّش زمرّدین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیوردد.»
الف) یک مورد «اضافه تشبیهی» در متن بیابید.
ب) کدام واژه، «استعاره» است؟ مفهوم آن چیست؟
۸۳. قسمت مشخص شده متن زیر، بیانگر کدام آرایه ادبی است؟
«فرّاش باد صبا را گفته تا فرّش زمرّدین بگسترد و دایه ابر بهاری را فرموده تا بنات نبات در مهد زمین بیوردد.»
۸۴. آرایه ذکر شده در مقابل بیت زیر، درست است یا نادرست؟
چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه پاک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان (اسلوب معادله)
۸۵. در عبارت «عصاره تاکی به قدرت او شهد فایق شده و تخم خرمایی به تربیتش نخل باسق گشته»، واژگان «سجع» را بنویسید.
۸۶. در عبارت زیر، «مشبه» و «مشبه‌به» را مشخص کنید.
«فرّاش باد صبا را گفته تا فرّش زمرّدین بگسترد»
۸۷. برای هر یک از موارد ستون اول، آرایه‌ای مناسب از ستون دوم انتخاب کنید. (یک آرایه در ستون دوم، اضافه است.)

الف) از دست و زبان که برآید / کز عهدۀ شکرش به درآید؟	<input type="radio"/>	تشبیه	<input type="radio"/>
ب) خوان نعمت بی‌دریغش همه جا کشیده.	<input type="radio"/>	استعاره	<input type="radio"/>
ج) ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد	<input type="radio"/>	تضاد	<input type="radio"/>
د) یکی از صاحب‌دلان سر به جیب مراقبت فرو برده بود.	<input type="radio"/>	حسن تعلیل	<input type="radio"/>
		مجاز	<input type="radio"/>



تألیفی نوبت اول		سؤالات شبیه‌ساز امتحانی نوبت اول	
تاریخ: / /	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	درس: فارسی ۳ (دوازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره																
	قلمرو زبانی (۸ نمره)																	
۱	معادل «صاحب‌جمال» و «ذات» را از میان واژگان زیر انتخاب کنید. (جسیم - نسیم - قسیم - بن - حد - وجه - وسیم - ایدونک)	۰/۵																
۲	تفاوت معنایی «دستور» را در دو بیت زیر مشخص کنید. الف) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست ب) چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور	۰/۵																
۳	معنی هریک از واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) لاید هرچه به واسطه آن به خدا رستد فرض باشد. ب) آن خضر که فرخنده‌پیش نام نهادند	۰/۵																
۴	از میان بیت و عبارت زیر، معادل «بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم» را مشخص کنید. الف) چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است ب) دیوارهای کهن روم که هنوز طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد.	۰/۵																
۵	در هر کدام از موارد زیر، یک خطای املائی وجود دارد؛ درست آن را بنویسید. الف) سال‌ها پیش مردی فیلسوف و فقیه که در حوزه درس مرحوم مآلهادی اصرار مقامی بلند داشت، به این ده آمد. ب) بگرای چو ازدهای گرده / بخروش چو شرزهر شیر ارغند	۰/۵																
۶	املائی درست هر واژه را از داخل کمانک انتخاب کنید. الف) پشت سر نیروهای ما ارتفاعات موسوم به کله‌قندی بود که دشمن با استقرار (سلاح‌های - صلاح‌های) زیادی قلعه را در دست داشت. ب) همه از (بهر - بحر) تو سرگشته و فرمانبردار / شرط انصاف نباشد که تو فرمان‌بری	۰/۵																
۷	در کدام یک از بیت‌های زیر واژه‌ای وجود دارد که «هم‌آوا» دارد؟ <input type="checkbox"/> الف) تا درد و ورم فرونشیند / کافور بر آن ضماد کردند <input type="checkbox"/> ب) بکن ز پی این اساس تزویر / بگسل ز هم این نژاد و پیوند	۰/۵																
۸	نوع حذف فعل را در موارد زیر مشخص کنید. الف) گر آتش دل نهفته داری / سوزد جان، به جان سوگند ب) بدان که از جمله نام‌های حسن یکی جمال است و یکی کمال.	۰/۵																
۹	از ستون دوم، الگوی مناسب برای جملات ستون اول بیابید. (یک الگو در ستون دوم، اضافه است.)	۱/۵																
	<table border="0"> <tr> <td>الف) دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.</td> <td><input type="radio"/></td> <td>نهاد + مفعول + متمم + فعل</td> <td><input type="radio"/></td> </tr> <tr> <td>ب) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.</td> <td><input type="radio"/></td> <td>نهاد + مفعول + فعل</td> <td><input type="radio"/></td> </tr> <tr> <td>ج) مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند.</td> <td><input type="radio"/></td> <td>نهاد + مسند + فعل</td> <td><input type="radio"/></td> </tr> <tr> <td></td> <td></td> <td>نهاد + مفعول + مسند + فعل</td> <td><input type="radio"/></td> </tr> </table>	الف) دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.	<input type="radio"/>	نهاد + مفعول + متمم + فعل	<input type="radio"/>	ب) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.	<input type="radio"/>	نهاد + مفعول + فعل	<input type="radio"/>	ج) مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند.	<input type="radio"/>	نهاد + مسند + فعل	<input type="radio"/>			نهاد + مفعول + مسند + فعل	<input type="radio"/>	
الف) دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید.	<input type="radio"/>	نهاد + مفعول + متمم + فعل	<input type="radio"/>															
ب) عشق حقیقی، دل و جان را پاک می‌گرداند.	<input type="radio"/>	نهاد + مفعول + فعل	<input type="radio"/>															
ج) مردم به او دهقان فداکار می‌گفتند.	<input type="radio"/>	نهاد + مسند + فعل	<input type="radio"/>															
		نهاد + مفعول + مسند + فعل	<input type="radio"/>															
۱۰	در عبارت زیر، کدام واژه، «وابسته وابسته» است؟ نوع آن را مشخص کنید. «آن اوایل سال‌های کودکی، هنوز پیوند ما با زادگاه روستایی‌مان برقرار بود و برخلاف حال، پلمان به ده باز بود و در شهر، دست و پاگیر نشده بودیم و هر سال تابستان‌ها را به اصل خود، مزیتان برمی‌گشتیم»	۰/۵																



تألیفی نوبت دوم

سؤالات شبیه‌ساز امتحانی نوبت دوم

تاریخ: / /

مدت امتحان: ۹۰ دقیقه

کلیه رشته‌ها

درس: فارسی ۳ (دوازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	توضیح «کمال توجه بنده به حق و یقین بر این که خداوند در همه احوال، عالم بر ضمیر اوست.» معنی عرفانی کدام واژه است؟ <input type="checkbox"/> (۱) مراقبت <input type="checkbox"/> (۲) مکاشفت <input type="checkbox"/> (۳) تجرید <input type="checkbox"/> (۴) تفرید	۰/۵
۲	معادل واژه «سختی» را در بیت زیر بیابید. «در این مقام طرب بی تعب نخواهد دید / که جای نیک و بد است این سرای پاک و پلید»	۰/۵
۳	معنی واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) باز زین و برگ را بر گرده کهرها و کوندها نهادند. ب) بر نمط عشق اگر پای نهی طلق نه	۰/۵
۴	معنی درست واژه مشخص شده را از کمانگ روبه‌روی هر گزینه انتخاب کنید. الف) تنیده یاد تو در تار و پودم، میهن ای میهن! (در هم بافتن - در هم بافته) ب) از آن هم نشئه‌های سرشار از شعر و خیال محروم می‌شدم. (سرمست - سرمستی)	۰/۵
۵	در میان گروه‌های زیر، سه غلط املایی بیابید و درست آن را بنویسید. (همهمه و غلغله - قرص و کاشتن - زی‌حیات و جاندار - انضمام و پیوست - خورد و کوچک - دیلاق و دراز - محظوظ و بهره‌ور - جتاغ سینه - مضغ و جویدن)	۰/۷۵
۶	در هر کدام از گزینه‌های زیر، یک غلط املایی وجود دارد؛ صورت درست آن را بنویسید. الف) آن عماد تکیه و امید ایران شهر / شیرمرد عرصه ناوردهای حول / طعمه دام و دهان خوان هشتم بود. ب) همانند با درختان بارور - بی آن که زبان به کمتر داعیه‌ای گشاده باشم - سراسر کرامت باشم؛ بی هیچ گونه چشم‌داشتی به سپاس‌گذاری یا آفرین.	۰/۵
۷	املائی درست واژه را از کمانگ روبه‌روی هر گزینه انتخاب کنید. الف) هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست من (اصرار - اسرار) ب) زین بی‌خردان بستان / داد دل مردم خردمند (صقله - سقله)	۰/۵
۸	مفهوم «ان» را در موارد زیر بنویسید. الف) آری اکنون شیر ایران شهر - / کوه کوهان، مرد مردستان... / در تگ تار یک‌زرف چاه پهناور، گم بود. ب) در بهاران، عشق من! خنده‌ات را می‌خواهم / چون گلی که در انتظارش بودم.	۰/۵
۹	کدام گزینه، فاقد «وابسته پیشین» است؟ <input type="checkbox"/> الف) رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتش با پسر نرم دید <input type="checkbox"/> ب) این عیار مهر و کین مرد و نامرد است.	۰/۵
۱۰	در موارد زیر، «وابسته وابسته» را بیابید و نوع آن را بنویسید. الف) نهادند بر دشت هیزم دو کوه / جهانی نظاره شده هم‌گروه ب) از شنیدن اسم شهر، قند در دلم آب می‌شد.	۰/۵
۱۱	نقش دستوری واژه‌های مشخص شده را بنویسید. الف) چشمه‌های زلال در انتظارشان بود. کوه‌های مرتفع و دشت‌های بی‌کران در آغوششان کشید. ب) با یک سال و نیم پیش فرق زیادی نکرده بودید.	۰/۵



خرداد ۱۴۰۱	سؤالات امتحانی نوبت دوم		
تاریخ: ۱۴۰۱/۰۳/۲۳	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	کلیه رشته‌ها	درس: فارسی ۳ (دوازدهم)

ردیف	سؤالات	نمره
	قلمرو زبانی (۷ نمره)	
۱	در بیت زیر، «برابر معنایی» مناسب برای واژه «شادی» بیابید. «همه عزّی و جلالی، همه علمی و یقینی / همه نوری و سروری، همه جودی و جزایی»	۰/۲۵
۲	برای هر یک از واژه‌های مشخص شده، یک «برابر معنایی» مناسب بنویسید. الف) اگر کوه آتش بود بسیرم ب) به عنوان ولیمه کباب غاز صحیحی بدهد.	۰/۵
۳	معنی واژه «دستور» در بیت زیر، با معنی آن در کدام گزینه یکسان است؟ «چه نیکو گفت با جمشید دستور / که با نادان نه شیون باد و نه سور» <input type="checkbox"/> (۱) گر ایدونک دستور باشد کنون / بگوید سخن پیش تو رهنمون <input type="checkbox"/> (۲) تن ز جان و جان ز تن مستور نیست / لیک کس را دید جان دستور نیست <input type="checkbox"/> (۳) به دستور فرمود تا ساروان / هیون آرد از دشت، صد کاروان <input type="checkbox"/> (۴) بر مصطفی بهر رخصت دوید / از او خواست دستوری اما ندید	۰/۲۵
۴	املای درست را از داخل گمانگ انتخاب کنید. الف) آلا ولله که امروز باید (ناهار - نهار) را با ما صرف کنی. ب) شاهان باز شکاری را روی (شصت - شست) می‌نشانند و با خویشان به شکار می‌برند.	۰/۵
۵	در هر یک از متن‌های زیر، واژه‌ای بیابید که دارای «هم‌آوا» باشد. الف) کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر، / چاه غدر ناجوانمردان / چاه پستان، چاه بی‌دردان ب) هر کسی از ظن خود شد یار من / از درون من نجست اسرار من ج) در آن اثنا صدای زنگ تلفن از سرسرای عمارت بلند شد.	۰/۷۵
۶	در هر یک از موارد زیر، املای یک واژه نادرست است؛ آن را بیابید و درست آن را بنویسید. الف) پیرمرد از داخل کاذبه روی میز، یک پاکت کهنه را برداشت و حواله مخارج قریب شش ماه من را نوشت. ب) پس از عزیمت رضاشاه، همه تبعیدی‌ها رها شدند و به ایل و اشیره بازگشتند.	۰/۵
۷	در کدام گزینه، غلط املایی دیده می‌شود؟ <input type="checkbox"/> (۱) نهالی چند در هنگام ورود خویش در باغ غرس کرده بود. <input type="checkbox"/> (۲) کتاب را بر روی زانو گشوده بود و از پس عینک ستر خویش در آن می‌نگریست. <input type="checkbox"/> (۳) چنان می‌نمود که در چهار گوشه اتاق، درفش ملی را به احتزاز درآورده باشند. <input type="checkbox"/> (۴) قومی به اسارت دشمن درآید و مغلوب و مقهور گردد.	۰/۲۵
۸	با توجه به سروده زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. «داشتم می‌گفتم، آن شب نیز / سورت سرمای دی بیداده می‌گردد. / و چه سرمایی، چه سرمایی! / لیک، خوشبختانه آخر، سریتاهی یافتم جایی / قهوه‌خانه گرم و روشن بود، همچون شرم / همگنان را خون گرمی بود.» الف) واژه «دی»، کدام‌یک از انواع «وابسته وابسته» است؟ ب) زمان کدام فعل، «ماضی مستمر» است؟ ج) نقش دستوری واژه «خوشبختانه» را بنویسید. د) نوع «واو» مشخص شده را تعیین کنید.	۱
۹	با توجه به بیت‌های زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید. (۱) از سیم به سر یکی گله خود / ز آهن به میان یکی کمر بند (۲) ای مشت زمین بر آسمان شو / بر وی بنواز ضربتی چند (۳) ای مادر سرسپید، بشنو / این پند سیاه‌بخت فرزند الف) در بیت اول، «نوع حذف»، قرینه لفظی است یا معنایی؟ ج) یک «ترکیب وصفی» در بیت دوم بیابید. ب) کاربرد معنایی فعل «شو»، استادی است یا غیراستادی؟ د) هسته گروه اسمی «این پند سیاه‌بخت فرزند» را تعیین کنید.	۱

۷۱ الف- فک اضافه ← جان آن سوخته شد. / ب- حرف اضافه در معنی «به» ← باران رحمت بی حسابش به همه رسیده.

۷۲ الف- مستند (برای فعل محذوف: همان، به [است...]) / ب- مستند (فرمان نبردن تو، شرط انصاف نیست).

توجه هرگاه، در پی نقش دستوری هستید، علاوه بر مرتب کردن جمله، اگر فعل محذوفی در عبارت وجود دارد، ابتدا فعل محذوف را سر جایش بگذارید و سپس نقش‌ها را مشخص کنید: زیرا همان‌طور که پیشتر گفتیم، فعل، «سلطان» جمله است و سلطان، همه نقش‌ها را مشخص می‌کند.
مثال: بنده همان به که... ← بنده همان به [است] که...
مستند

می‌بینید که بعد از گذاشتن فعل محذوف، نقش کلمه «به» به راحتی مشخص می‌شود.

۷۳ الف- متمم (-) ← به فراش باد صبا گفته است. / ب- مضاف‌الیه («را» در این گزینه، «فک اضافه» است ← قبای سبز ورق را، در پر درختان گرفته است).

۷۴ الف- مضاف‌الیه / ب- مستند: مستند است: زیرا فعل «کرد» به معنی «گرداند»، فعل استادی محسوب می‌شود.

نکته «که» در دو حالت سر و کلاه پیدا می‌شود:

۱ گاهی دو جمله را به هم وصل می‌کند که در این صورت «حرف ربط وابسته‌ساز» است.
مثال: دیر زمانی است که بارانی‌ام.

۲ گاهی به معنی «کس» است که در این صورت، «اسم» محسوب می‌شود و اغلب نقش‌های اسم‌رामी گیرد یعنی می‌تواند نهاد، مفعول، متمم، مستند و مضاف‌الیه باشد.
مثال: نهاد: که آمد؟ / مفعول: که را دیدی؟ / متمم: به که بگویم؟ / مستند: او که است. / مضاف‌الیه: نگاه که؟ (= نگاه چه کسی؟)

۷۵ وابسته‌ساز: که (کن سوخته را جان شد). هم پایه‌ساز: «او» (در جان شد و آواز نیامد).
۷۶ الف- مستند / ب- مفعول

نکته پیش‌تر هم گفتیم اما آن قدر مهم است که دوباره یادآوری می‌کنیم: گاهی، مستند، به همراه حرف اضافه می‌آید، در این صورت، حرف اضافه + اسم بعد از آن، جمعا مستند محسوب می‌شوند.
مثال: ابر در کار است.
نهاد مستند

۷۷ الف- نهاد فعل «بیاموز»، «تو» است که حذف شده: «مَرغ سحر» مناد است نه نهاد.

نکته ۱ در زبان فارسی، در بسیاری موارد، «نهاد» حذف می‌شود، در این موارد، ما فارسی‌زبانان از «شناسه فعل» به نهاد پی می‌بریم:

مثال: امروز به مدرسه نیامدم. (نهاد = من)

• درس را یاد بگیرد (نهاد = شما)

از آن جایی که از طریق شناسه فعل، به نهاد محذوف پی می‌بریم، این نوع حذف، لفظی محسوب می‌شود.

۲ گاهی نهاد فعل دوم شخص مفرد، حذف می‌شود:

مثال: آیا می‌روی؟ (نهاد = تو)

۳ و گاهی در دوم شخص مفرد که نهادش حذف شده، نقش دستوری «منادا» هم می‌آید: مواظب باشید در این موارد، «منادا» را «نهاد» نگیرید:

مثال: علی! آیا می‌روی؟

در این جمله، «علی» منادا است نه نهاد! نهاد فعل «بیاموز»، «تو» است که حذف شده. «علی»، فقط می‌تواند نهاد فعل سوم شخص مفرد شود، نه دوم شخص.

مثال: علی می‌رود.

۶۱ الف- نادرست: در این عبارت، «است»، دو بار حذف شده که هر دو بار به قرینه معنایی محذوف است. / ب- درست: همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار [هستند].

نکته وقتی معادل فعل محذوف را با چشم نمی‌بینیم: یعنی حذف به قرینه معنایی رخ داده است. حالا اگر یک فعل مثلاً پنج بار حذف شده باشد و معادل آن را با چشم نمی‌بینیم، حذف این پنج فعل، به قرینه معنایی است: بنابراین در ضرب‌المثل زیر دو بار فعل «است» حذف شده است و هر دو بار نیز به قرینه معنایی است.
مثال: هر که بامش بیش [است] برفش بیشتر [است].

۶۲ «ب»- (خویش ← خویش (= گلا آهن))

۶۳ دو واژه: ۱ خوان ← خان ۲ قربت ← غربت

۶۴ «ب»

سایر گزینه‌ها: الف- حیات ← حیاط / ج- متسوب ← منصوب / د- صبا ← سبا (= شهر بلقیس)

توجه «متاع» با «مطاع» هم‌آوا نیستند: زیرا تلفظ آن‌ها متفاوت است.

۶۵ بوی گل، من رامست کرد ← مفعول - که دامن از دست من برفت ← مضاف‌الیه

نکته برای به دست آوردن نقش ضمیر متصل، فقط یک راه وجود دارد: ابتدا جمله را به نثر روان برگردانید، سپس به جای ضمیر متصل، ضمیر جدا بگذارید و در جمله روانی که ساختید ببینید نقش آن چیست.
مثال: بوی گلیم چنان مست کرد ← بوی گل، من را مست کرد ← مفعول

۶۶ الف- درست / ب- نادرست: بار دیگر او را به تضرع و زاری بخواند. (= مفعول)
۶۷ الف- ضمیر «ت» در این مصراع، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی از تو بکشد. / ب- ضمیر «ش» در این مصراع، مضاف‌الیه است ← این مدعیان، در طلب او بی‌خبران‌اند.

۶۸ الف- مضاف‌الیه ← واصقان حلیه جمال او به تحیر منسوب. / ب- مفعول ← بار دیگر، او را به تضرع و زاری بخواند.

۶۹ الف- ضمیر «ش» در عبارت صورت سؤال، مفعول است: باز او را بخواند. در بیت گزینه «الف» نیز ضمیر مشخص شده، مفعول است ← هیچ نقاشی تو را نمی‌بیند که نقشی برکشد. / ضمیر «ش» در عبارت گزینه «ب»، مضاف‌الیه است ← ورنه سزاوار خداوندی او را کسی نمی‌تواند به جای آورد.

نکته «رای» نشانه مفعول، در جلوی کلمه یا گروه مفعولی می‌آید:

مثال: • برگ‌ها را از حیاط بردند.

• برگ‌های پاییزی را از حیاط بردند.

به نکته بسیار مهمی که باید توجه داشته باشید این است که وقتی با گروه مفعولی سرو کار داریم، نقش اصلی را همیشه یا به کل گروه می‌دهیم (= برگ‌های پاییزی) یا فقط به هسته گروه (= برگ‌ها): یعنی نباید «پاییزی» را مفعول بگیریم. به این قانون، می‌گوییم قانون «همه یا هسته»: یا همه گروه یا هسته گروه، نقش اصلی را می‌گیرد.

حال اگر در انتهای گروه مفعولی، ضمیر متصل از نوع مضاف‌الیه وجود داشته باشد، دقت زیادی می‌طلبید:

مثال: برگ‌هایش را از حیاط برد ← برگ‌های او را از حیاط برد.

این «او»، خیلی مستعد است که به اشتباه مفعول گرفته شود: اما مضاف‌الیه است: زیرا قانون «همه یا هسته» به ما می‌گوید یا «برگ‌های او» باید مفعول باشد یا «برگ‌ها» و واژه «او»، مضاف‌الیه است.

۷۰ الف- فک اضافه ← بر سر اطفال شاخ، کلاه شکوفه نهاده. / ب- حرف اضافه در معنی «برای» ← منت برای خدای [است] که.

نکته

قالب قطعه، تنها قالبی است که فقط مصراع‌های زوج آن، قافیه و یا قافیه و ردیف دارند. اگر بخواهیم الگوی چینش این قالب را بکشیم، و «الف» نماینده قافیه و ردیف باشد، الگوی یک قطعه سه بیتی بدین شکل است:

..... / الف
 / الف
 / الف

۹۷ الف- بخشش و مهربانی خداوند را ببین که چه قدر زیاد است: بنده گناه می کند و او از گناه بنده اش خجالت زده است. / ب- هیچ کس نمی تواند با رفتار و سخنانش، از عهده شکرگزاری خداوند بر آید.

۹۸ الف- یکی از عارفان، در حال تفکر عارفانه و توجه به حق بود. / ب- سفره نعمت‌های بی‌مضایقه و سخاوتمندانه خداوند، برای همه پهن شده است.

۹۹ الف- خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی برد. / ب- هر نفسی که پایین می رود (دم)، پاری کننده زندگی است و هنگامی که بالا می آید (بازدم)، شادی بخش وجود است.

۱۰۰ الف- بر سر شاخه های کوچک، با فرارسیدن فصل بهار، کلاهی از شکوفه گذاشته است. / ب- افشردانه گور (آب انگور)، با قدرت خداوند، به شیرینی برگزیده ای تبدیل شده.

۱۰۱ الف- ستایش مخصوص خداوند بزرگ و گرامی است که فرمان بردن از او، باعث نزدیکی به او است و شکر او، موجب افزایش نعمت است. / ب- لباسی از برگ های سبز، بر درختان پوشانده و بر سر شاخه های کوچک درختان، شکوفه ها را مانند کلاهی قرار داده است. / ج- دانه خرمایی، به پرورش خداوند، درخت نخل بلندی شده است.

۱۰۲ الف- ناتوانی در سپاسگزاری از خداوند / ب- رازداری و سکوت عاشق

۱۰۳ ستار العیوب بودن خداوند - روزی رسانی یا رزاق بودن خداوند

۱۰۴ یاد صبا: سبزه ها را، مانند فرشی در طبیعت پهن کند (برویاند). - ابر بهاری: گیاهان را در زمین پرورش دهد.

۱۰۵ کشف کردن و آشکار ساختن و در اصطلاح عرفانی به معنی پی بردن به حقایق است.

۱۰۶ توبه به درگاه پروردگار

۱۰۷ رزاقیت (یا: روزی دهنده بودن خدا)

۱۰۸ در حالت تأمل و تفکر عارفانه، قلب خود را از هر چه غیر خدا حفظ کردن (در حالت عرفانی به غیر از خدا توجهی نداشتن)

۱۰۹ «ب». مفهوم بیت صورت سؤال این است که خدا وصفناپذیر است و انسانی که قصد توصیف او را دارد، چیزی جز حیرت و سکوت نصیبش نمی شود. از میان گزینه های داده شده، عبارت گزینه «ب»، مفهوم نزدیک تری با صورت سؤال دارد.

۱۱۰ مراقبت و مکاشفت

۱۱۱ الف- روپیدن گیاهان در فصل بهار / ب- عجز انسان از شکرگزاری / ج- ارزش وجودی انسان / د- سکوت عارفانه

۱۱۲ زیرا پروانه سکوت می کند و در نظر سعدی، عاشق و عارف حقیقی، زبانش بند می آید و سکوت پیشه می کند.

۱۱۳ الف- پروانه / ب- خداوند (یا: معشوق) / ج- مصداق مصراع سوم، «مرغ سحر» است و مصداق مصراع چهارم، «پروانه» است.

۱۱۴ الف- رزاقیت / ب- ستاریت / ج- قدریت

۱۱۵ آمدن: قدوم - ج / آبرو: ناموس - الف / زینت: حلیه - ب

۱۱۶ الف- قربت: پادشاهان به هم نشینی با خردمندان محتاج ترند تا خردمندان به نزدیکی پادشاهان. / ب- متسوب: چندان که به خفت و سبکی عقل، اورا نسبت ندهند.

۱۱۷ الف- سبا - صبا (آنچه غنچه را شکوفا می کند، باد «صبا» است نه شهر «سبا»!) / ب- خان - خوان («خان»، به معنی «رئیس و ارباب»، مناسب عبارت نیست: بلکه به قرینه «لذیذ» باید املائی واژه، «خوان»، در معنی «سفره» باشد.)

۱۱۸ «ب». قربت - غربت / خار - خوار (در گزینه «الف»، فقط واژه «حیات» هم آوا دارد - حیاط)

۷۸ دو تا: این (صفت اشاره) - چه (صفت پرسشی)

۷۹ ترکیب های اضافی: پرده ناموس، ناموس بندگان، وظیفه روزی - ترکیب های وصفی: گناه فاحش، خطای منکر

۸۰ الف- پایه: بی دل از بی نشان چه گوید باز - پیرو: کسی وصف او ز من پرسد / ب- پایه: از این بوستان ما را چه تحفه کرامت کردی؟ - پیرو: بودی

نکته

در جملات مرکب، به جمله ای که بعد از حرف ربط وابسته ساز بیاید، جمله «پیرو» یا «وابسته» می گویند و به جمله دیگر، جمله «هسته» یا «پایه»: **مثال:** اگر باران به کوهستان نیارد، به سالی دجله گردد خشک رودی.

ربط وابسته ساز / جمله وابسته / جمله هسته

۸۱ الف- فرمائیدار: معطوف / ب- محمد مصطفی: بدل

۸۲ الف- فراش باد صبا، دایه ابر بهاری، بنات نبات، مهد زمین (یک مورد کافی است). / ب- فرش زمردین: استعاره از سبزه ها و چمن ها

۸۳ استعاره (سبزه ها و چمن ها)

۸۴ درست است.

توجه

هر چند با آرایه اسلوب معادله در درس ششم آشتامی شوید: اما طراح امتحان نهایی از هر جای کتاب حتی از دروس ماقبل درس ششم نیز می تواند سؤال مربوط به آرایه اسلوب معادله دهد: پس تمام آرایه های موجود در درس را یاد بگیرد.

۸۵ فایق و باسق («گشته و شده» نیز درست است).

۸۶ مشبه: باد صبا - مشبه به: فراش

نکته

در اغلب اضافه های تشبیهی، ابتدا «مشبه به» می آید سپس «مشبه»: **مثال:** فراش باد - مهد زمین - بنات نبات - زهر اندوه - شراب عشق - طوفان بلا - خورشید امید - درخت دوستی

۸۷ الف- مجاز («دست و زبان» به ترتیب، مجاز از «کردار» و «گفتار» است). / ب- تشبیه (خوان نعمت) / ج- تضاد («مرغ سحر» و «پروانه»، تضاد مفهومی دارند). / د- استعاره (جیب مراقبت)

توجه

«اضافه تشبیهی»، یک آرایه جدید نیست: بلکه نوعی تشبیه است، همان طور که «اضافه استعاری» هم یک آرایه جدید نیست: بلکه نوعی استعاره است: بنابراین وقتی سؤال، از شما، «تشبیه» یا «استعاره» می خواهد، شما می توانید «اضافه تشبیهی» و «اضافه استعاری» را به عنوان تشبیه و استعاره معرفی کنید.

۸۸ مرغ سحر - عارفان دروغین و مدعی - پروانه - عارفان حقیقی

۸۹ «د». این عبارت، فاقد حسن آمیزی است. بررسی سایر گزینه ها: الف- تشبیه: بحر مکاشفت (اضافه تشبیهی) / ب- کنایه: پرده دریدن - بی آبرو کردن / ج- استعاره: آمدن فصل بهار و سر داشتن شاخه ها، «تشخیص» دارند و هر تشخیص یک استعاره محسوب می شود.

۹۰ مراعات نظیر: الف- نقاش، نقش، کلک / ب- دیوار و پشتیبان - موج، بحر، کشتی و نوح

۹۱ «الف». مصراع دوم بیت «ب»، ادامه متطقی مصراع نخست است و علاوه بر این اشکال، هیچ کدام از مصراع ها، مثال نیستند.

۹۲ انابت و اجابت - نوع جناس: ناقص یا ناهمسان

۹۳ الف- «بوستان»، استعاره از «عوالم عرفانی و معنوی» - «درخت گل»، استعاره از «خداوند» - بوی گل، استعاره از «جلوه جمال الهی» (یا هر مفهوم نزدیک به این مفهوم) / ب- «دامن از دست رفتن»، کنایه از «بی هوش شدن یا از خود بی خود شدن» / ج- بحر مکاشفت - مشبه: مکاشفت، مشبه به: بحر

۹۴ الف- ترجمه / ب- تألیفی

۹۵ گلستان - کلیله و دمنه

۹۶ قالب قطعه

۱۳۸ الف- درست / ب- نادرست: می فروش (خمار)، به معنی «می فروش» است و «خانه خمار» به معنی «میخانه»

۱۳۶ پابخت: دارالملک - کار: صنعت - پروردگار: ذوالجلال

۱۴۰ الف: زاهد (واعظ) به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است.

۱۴۱ الف- ادیب: سخن دان / ب- اکراه: ناخوشایند داشتن امری / ج- سکه طلا: دینار / د- والی: فرمانروا / ه- وجه: ذات

(واژه «درهم» به معنی «مسکوک نقره» است که در ستون اول نیامده است.)

۱۴۲ چهار واژه: ۱ آر و ننگ ← عار و ننگ ۲ افسار و ائان ← افسار و عنان ۳ داروقه و نگهبان ← داروغه و نگهبان ۴ معمور و فرمانبر ← مأمور و فرمانبر

نکته «مأمور» از ریشه «امر» به معنی کسی است که به او امر و فرمان شده. واژه «مأموریت» هم‌ریشه این واژه است. واژه «معمور» از ریشه «عمر» به معنی آبادان است. واژه‌هایی همچون «عمران» تعمیر و عمارت، از هم‌ریشه‌های این واژه هستند. دو واژه «مأمور» و «معمور» هم‌آوا هستند و به لحاظ املائی مهم‌اند.

۱۴۳ الف- صوابش / ب- بگذار

نکته «گزاردن» و «گذاشتن» از واژه‌های مهم املائی هستند. «گزاردن» معانی متعددی دارد: اما رایج‌ترین‌های آن عبارت‌اند از:

۱ ادا کردن و به جا آوردن: نماز گزار، حج گزار، شکر گزار، سپاس گزار

۲ پرداختن: وام گزار

۳ انجام دادن: برگزاری مسابقه

۴ رساندن: پیغام گزار

۵ تعبیر کردن: خواب گزار (= تعبیر کننده خواب)

«گذاشتن» نیز معانی متعددی دارد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱ قرار دادن: خودکار را روی میز گذاشتم.

۲ اجازه دادن: بگذار تا مقابل روی تو بگذریم.

۳ طی کردن: همیشه جهان را به خوبی گذار

۱۴۴ الف- غازی ← قاضی / ب- سد ← صد / ج- تدویر ← تزویر

نکته «غازی» و «قاضی» هم‌آوا هستند. معنی «قاضی» مشهور است: اما «غازی» به معنی «جنگجو» است. واژه «غزوه» به معنی «جنگ مذهبی» از همین ریشه است.

۱۴۵ شویم: برویم ← گفت: سرای والی نزدیک است، به آن جا برویم. - نیست ← وجود ندارد.

نکته مصدر «شدن» در قدیم علاوه بر معنی استادی، در معنی «رفتن» نیز به کار می‌رفته است.

مثال: دل بر دلدار رفت، جان بر جانانه شد (= رفت)

طبیعی است که وقتی «شدن» در معنی «رفتن» به کار رود، استادی نیست و نباید در پی مستند بود.

۱۴۶ الف- استادی: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست.

نهاده مستند

ب- غیراستادی در معنی «وجود ندارد».

نکته مصدر «هستن» نیز گاهی استادی است و به مستند نیاز دارد:

مثال: مسجد، خوابگاه مردم بدکار نیست.

هستند

و گاهی به معنی «وجود داشتن» به کار می‌رود. اگر در معنی «وجود داشتن» به کار رود، استادی نیست و نباید دنبال مستند بگردیم. در این حالت، این فعل فقط «نهاده» و یا «نهاده + متمم» می‌گیرد: پس اگر «هستن» در معنی وجود داشتن به کار رفت، ابتدا متمم را کنار بگذارید، آنچه باقی می‌ماند «نهاده» است.

مثال: والی در خانه خمار نیست.

نهاده متمم فعل غیراستادی

۱۱۹ دو فعل حذف شده است: «سعدی» مناداست و می‌دانیم که هر جا منادا داشته باشیم، یک فعل به قرینه معنایی حذف شده است. / در مصراع دوم، فعل «است» به قرینه لفظی حذف شده است: تدبیر تو چیست (= چه است)؟ ترک تدبیر [است].

۱۲۰ در دو گزینه حذف فعل اتفاق افتاده: الف- بیدار و هشیار باید بود و به دل همه وقتی با خدای تبارک و تعالی در مناجات [باید بود] ← قرینه لفظی / ب- ندارد / ج- به آبروی مردان در گاهت [سوگندت می‌دهم] ← قرینه معنایی ۱۲۱ الف- کسان من را عتاب می‌کنند. ← مفعول / ب- بی تو، دل من به تماشای گلستان نرود ← مضاف‌الیه

۱۲۲ در مصراع دوم، یک فعل به قرینه لفظی حذف شده است: بر جمال تو فتنه است و خلق بر سخنش [فته است]. / در بیت، فقط یک ضمیر متصل به کار رفته که نقش آن، مضاف‌الیه است ← خلق بر سخن او فتنه است.

۱۲۳ الف- تشبیه («آتش» عشق و «دریای غم» اضافه تشبیهی هستند. / ب- تضاد (در این بیت، «کشتن» و «نواختن» تضاد مفهومی دارند.)

۱۲۴ الف- آخرین واژه غیر تکراری پایان دو جمله، «نهادند» و «دادند» است که سجع پدید می‌آورند. / ب- در پایان این عبارت، فعل «است» محذوف است، بر این اساس آخرین واژه‌های غیر تکراری این عبارت: یعنی «آرام» و «مقام» ارکان سجع هستند. ۱۲۵ «ب» در این گزینه در پایان دو جمله آخر، ارکان سجع آمده است: «هوش‌ها» رسید و ... به «گوش‌ها» [رسید].

۱۲۶ الف- در صورت سؤال، واژه‌های «قربت» و «نعمت» ارکان سجع هستند. این دو واژه علاوه بر این که وزن یکسانی دارند، حروف پایانی آن‌ها نیز یکسان است. همین‌طور در گزینه «ب» دو واژه «طراوات» و «حلاوت» چنین وضعیتی دارند. / در عبارت «ب» نیز واژه‌های «نهاد» و «داد» ارکان سجع هستند که فقط حروف پایانی آن‌ها یکسان است ولی وزن آن‌ها یکسان نیست.

۱۲۷ توصیف‌ناپذیر خداوند (یا هر مفهوم مشابه)

۱۲۸ «ب» در عبارت صورت سؤال، سعدی می‌فرماید که شکرگزاری باعث افزون شدن نعمت است. در گزینه «ب» نیز شاعر می‌گوید: کسی که حق نعمت را بشناسد (= کسی که شکر نعمت را به جا آورد) باعث می‌شود نعمتش افزون شود. / مفهوم بیت «الف»، «عجز انسان در شکرگزاری» است.

۱۲۹ مراقبت: نگاه داشتن دل از توجه به غیر حق. در بیت صورت سؤال نیز شاعر، همین مفهوم را بیان کرده است: چشم خود را بابتد تا غیر از دوست، در دل وارد نشود.

۱۳۰ الف- واصل، دهانش را از چون و چرا بسته است. ← سکوت عارفانه ب- ادراک آدمی به ذات او راه نمی‌برد. ← عجز انسان از شناخت خدا-ج- ای لطف عمیم (= عمومی و فراگیر) تو خطاپوش همه ← ستار العیوب بودن خداوند ۱۳۱ الف- قسیم (= صاحب جمال، زیبا) / ب- منت (= شکر و سپاس)

۱۳۲ الف- فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ / یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ / ب- این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند / کان را که خبر شد، خبری باز نیامد / ج- چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ / چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟

۱۳۳ الف- می فروش / ب- مجازات شرعی

۱۳۴ الف- نگهبان، شب‌گرد / ب- تاوان، جبران خسارت مالی و غیر آن

۱۳۵ ننگ: عار ← د / ذات: وجه ← ج / مصلحت: صواب ← ب

۱۳۶ محتسب (واعظ) به معنی «پنددهنده و سخنور اندرزگو» است.

۱۳۷ الف- نادرست: ریاکاری / ب- درست

توجه پیش‌تر هم گفتیم، یکی از دام‌های رایج در لغت، این است که اسم را صفت و صفت را اسم، معنی می‌کنند: مانند همین نمونه که «تزویر»، اسم است و به صورت صفت یعنی «ریاکار» معنی شده است. در بسیاری از موارد، حتی اگر معنی یک واژه را دقیق ندانیم و فقط بدانیم اسم یا صفت است، می‌توانیم به غلط بودن معنی پی ببریم.

برای یافتن مفعول، پس از این که اطمینان حاصل کردید فعل جمله مفعول پذیر است، سؤال زیر را از فعل بپرسید: پاسخ این سؤال، مفعول است:

چه کسی را یا چه کسانی را / چه چیزی را یا چیزهایی را + فعل + ؟

مثال: همت طلب از باطن پیران سحرخیز ← چه چیزی را طلب؟ ← همت را طلب ← همت، مفعول است.

دلم غم نداشت ← چه چیزی را نداشت؟ ← غم را نداشت ← غم، مفعول است.

۲۲۷. فکری: مفعول (در ره آزادی خویش، فکری بنمایید). - مثل من: مسند (فعل)، «اسنادی» است: بنابراین نیاز به مسند دارد که مسند آن در این جمله، به همراه حرف اضافه «مثل» آمده است.

۲۲۸. الف- فراغتی: نهاد («است» در این بیت، غیراستادی است و نیاز به مسند ندارد: ما را فراغتی وجود دارد. «را» نیز در این جمله، حرف اضافه است ← برای ما فراغتی وجود دارد) / ب- موافق: مفعول (فعل «داشت»، نیازمند مفعول است و مفعول آن، واژه «موافق» است: چه چیزی را داشت؟ ← موافق داشت).

۲۲۹. الف- مسند (فعل «نداشت» در این جمله، به معنی «نداشت» و نیازمند مسند است). / ب- نهاد (چه چیزی روحیه عجیبی ایجاد کرد؟ ← اتمام خاکریز: نهاد)

نکته همه فعل‌ها، نهاد دارند: برای پیدا کردن نهاد به نکات زیر توجه کنید:

- ۱ نهاد در اول شخص مفرد (= رفتیم)، همیشه «من» است.
- ۲ نهاد در دوم شخص مفرد (= رفتی)، همیشه «تو» است.
- ۳ نهاد در اول شخص جمع (= رفتیم)، همیشه «ما» است.
- ۴ نهاد در دوم شخص جمع (= رفتید)، همیشه «شما» است.
- ۵ برای یافتن نهاد در سوم شخص مفرد و سوم شخص جمع، سؤال زیر را از فعل جمله بپرسید:

سوم شخص مفرد: چه کسی یا چه چیزی + فعل جمله؟

سوم شخص جمع: چه کسانی یا چه چیزهایی + فعل جمله؟

مثال: هرگز دلم برای کم و بیش غم نداشت: چه چیزی نداشت؟ دلم ← نهاد

روزنامه‌ها رکن دموکراسی هستند: چه چیزهایی هستند؟ روزنامه‌ها ← نهاد

۲۳۰. مفعول: فعل «نداشت»، نیازمند مفعول است و واژه «غم» در هر سه بار، مفعول است. ۲۳۱. «الف». در مصراع دوم، فعل «نداشت»، نیازمند مفعول است و مفعول آن حذف شده است: ما را فراغتی است که جمشید جم [آن فراغت را] نداشت. از آنجایی که «فراغت»، در جمله قبل به کار رفته است، حذف به قرینه لفظی است.

نکته حذف نهاد و مفعول، همیشه به قرینه لفظی است.

۲۳۲. سه نهاد حذف شده است. در این بیت، سه جمله داریم که نهاد هر سه جمله حذف شده است:

۱ [من] از یاد سحر همت می‌طلبم. ۲ اگر [او] خبر از من به رفیقی ببرد. ۳ که [آن رفیق] به طرف چمن است.

۲۳۳. در این بیت، دو نهاد، و یک مفعول، محذوف است: ۱ [شما = نهاد] در راه آزادی خویش فکری بنمایید. ۲ هر کس [فکری = مفعول] نکند. ۳ [آن کس = نهاد] مثل من است.

۲۳۴. الف- در این عبارت، دو واژه، قید هستند: ۱ صبح ۲ آن شب / ب) در این بیت، دو واژه، قید هستند: ۱ هرگز ۲ آری

این سرمستی ما، از شراب نیست: اما در سایر گزینه‌ها با تعابیر مختلف، به فساد و رباکاری محتسب اشاره شده است:

ب- باده بنوش: زیرا شیخ و حافظ و فتوادهنده و محتسب، همگی تزویر می‌کنند! /

ج- نظربازی اشکالی ندارد: زیرا محتسب هم گاهی این کار را انجام می‌دهد! /

د- آنان مانند محتسب رفتار می‌کنند: در روز هوشیار و در شب مست هستند! ۲۱۴. الف- روش، طریق / ب- بیگانگان / ج- ساخته شدن

۲۱۵. الف- خانه غم‌ها، جای بسیار غم‌انگیز / ب- برپایی، برقرار و ثابت کردن کسی یا چیزی در جایی، مستقر شده

۲۱۶. سلسله‌چنبان (موافق، به معنی همراه است).

۲۱۷. «الف». «قدس»، به معنی «پاکی» است، نه پاک.

نکته حواستان به اسم و صفت بودن واژه‌ها باشد.

۲۱۸. دارای اراده قوی: ثابت قدم - کناره: طرف - آسایش: فراغت

۲۱۹. الف- تلاش و اراده / ب- کمک و یاری

نکته واژه همت، معانی متعددی دارد. شما باید با سه معنی آن آشنا شوید:

۱ دعای خیر و توجه معنوی: همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس ← دعای خیرت را بدرقه راه من کن.

۲ اراده و تلاش ← همت بلند دار که نزد خدا و خلق / باشد به قدر همت تو اعتبار تو

۳ کمک و یاری ← همت از باد سحر می‌طلبم گر ببرد / خیر از من به رفیقی که به طرف چمن است

۲۲۰. «ب»: واژه «همت» در بیت صورت سؤال، به معنی «دعای خیر» و «توجه معنوی» است. در بیت «الف»، این واژه، به معنی «تلاش و اراده» به کار رفته و در بیت «ب»، به معنی «دعای خیر» و «توجه معنوی» است: دعای خیر حافظ و نفس حق سحرخیزان، مرا از غم و غصه نجات داد.

۲۲۱. واژه «صلاح» در این عبارت، نادرست است و با توجه به معنی جمله، «سلاح» به معنی «ابزار جنگی»، مناسب عبارت است.

نکته واژه «سلاح» و «صلاح» هم‌آوا نیستند: چون تلفظ یکسانی ندارند: اما به لحاظ املائی فوق‌العاده مهم هستند.

۲۲۲. «بحره»، به معنی «دریا» است که مناسب این عبارت نیست: بلکه هم‌آوای آن، یعنی «بهر» به معنی «برای»، مناسب عبارت است.

۲۲۳. الف- فراغت (= آسایش) / ب- غربت: حتی اگر در بیگانگی و در غربت، یا نشاط باشم، باز عشق وطن از دلم بیرون نمی‌رود.

۲۲۴. الف- «طایر» به معنی «پرنده»، مناسب بیت است. / ب- «آری»، مناسب این بیت و «قید تأکید» است. («عار»، به معنی «نتگ» است که مناسب بیت نیست).

۲۲۵. چهار واژه، خطای املائی دارند: ۱ احساس ← احداث ۲ بیت‌الاحزن ← بیت‌الحرزن ۳ احرمن ← اهرمن ۴ قرغ ← غرق

۲۲۶. مفعول

نکته حتماً یادتان هست که گفتیم «فعل»، سلطان جمله است و برای

یافتن اغلب نقش‌ها، باید به سلطان جمله مراجعه کنیم. نقش مفعول نیز از جمله نقش‌هایی است که فقط و فقط با توجه به فعل جمله می‌توان آن را یافت. برخی فعل‌ها، اساساً مفعول‌پذیر نیستند: مانند: رفتن، نشستن، آمدن، خندیدن، رقصیدن و...:

اما برخی فعل‌ها مفعول‌پذیرند: مانند: آوردن، بردن، خوردن، داشتن، خریدن، فروختن، ربودن، باختن و...:

۱۳۴۵ الف- خدایا، سخنم را با سوز عشق اعتبار ببخش: به گونه‌ای که حتی آتش هم گرمی را از سوز سخن من گدایی کند.

ب- دلی که داغ عشق نداشته باشد، دل نیست: دل بی ذوق و بی بهره از معنویت، جسمی ماده و بی ارزش است.

۱۳۴۶ راه دشوار عشق

۱۳۴۷ درخواست کلام آتشین و سوزناک از خداوند

۱۳۴۸ به سوز عشق داشتن (یا به عاشق بودن)

۱۳۴۹ زیرا فکر و عقل، ناتوان هستند.

۱۳۵۰ دلی که عاشق نیست یا دلی که بدون ذوق و بدون معنویت است.

۱۳۵۱ ناتوانی عقل در راه عشق یا ناتوانی عقل در راه شناخت خداوند

۱۳۵۲ بی ذوق و حال: افسرده ← ج/ پیشانی: جبین ← د/ سخاوت: کرامت ← الف / اعتبار: روایی ← ب

۱۳۵۳ هر که (= هر کس) وابسته پیشین از نوع صفت مبهم - سینه افکار: وابسته پسین از نوع صفت بیانی - یوسف گل پیرهن: وابسته پسین از نوع صفت بیانی

۱۳۵۴ چه تقاخر: ترکیب وصفی (چه، صفت پرسشی است) - پی کاه: ترکیب اضافی

۱۳۵۵ «ب» در جمله پایانی این گزینه، با الگوی خواسته شده در صورت سؤال مواجهیم: [آن‌ها] صورتش را درست کنند. (فعل اسنادی در معنی «گرداننده» نهاد مفعول هستند)

۱۳۵۶ الف- میخانه آروزهایش ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه / ب- عدالت بسیار ظاهری ← قید صفت / ج- پیشانی بلند این خورشید ← صفت مضاف‌الیه / چند اصله درخت بید ← ممیز

۱۳۵۷ الف- تشبیه: ما هم طالع زخم هستیم، یعنی «ما»، [مانند] «زخم» هستیم. شاعر، وجه شبه را نیز در مصراع دوم آورده است: هر گاه می‌خندیم، گریه خونین هم به لب ما می‌آید. / ب- مجاز: «سر» در مصراع نخست، مجاز از «قصد و نیت» است.

۱۳۵۸ الف- حسن تعلیل: علت پریشانی زلف تو این است که از حال پریشان من خبردار شده است. / ب- ایهام: در عبارت «دست آخر»، دو معنی می‌توان سراغ گرفت: ۱) نهایتاً ۲) دست آخر بازی

۱۳۵۹ جناس: بگذر و بگذار (جناس ناهمسان) ← ج / تضاد: شکسته و درست ← ب / مجاز: «خاک» مجاز از «گور» ← الف / حسن تعلیل: علت بسته بودن دهان پسته این است که در برابر دهان شیرین و زبان چرب و نرم تو، کم آورده و ترجیح داده دهان خود را ببندد! ← د

۱۳۶۰ «ب». شراب و شاهد شیرین که را زبانی داد؟ ← شراب و شاهد شیرین، به کسی زبانی نرسانده است.

۱۳۶۱ دلی که عاشق نیست، با سنگ و گل فرقی ندارد. یا ارزش دل به عشق است. (یا هر مفهوم مشابه)

۱۳۶۲ الف- دلی که آتش عشق تو درونش نباشد، بهتر است بی آبرو (یا افسرده) باشد. ← اهمیت عشق / ب- عقل، هیچ‌گاه نمی‌تواند معمای عشق را حل کند. ← ناتوانی عقل در راه عشق / ج- دل بدون لطف تو بی جان است ← اهمیت لطف خدا

پاسخ آزمون شماره ۱ نوبت اول / تألیفی

- صاحب جمال: قسیم - ذات: وجه
- الف- دستور: اجازه / ب- دستور: وزیر
- الف- لابند: ناچار، ناگزیر / ب- فرخنده‌پی: خوش‌یمن
- الف- رواق
- الف- اصرار ← اسرار / ب- گرده ← گرز
- الف- سیلاح / ب- بهر
- «ب» (اساس ← اثبات)

۱۳۴۴ فک اضافه (بر دلم داغ عشقی بنه)

۱۳۴۵ کلامم را به سوزی روایی ده که آتش از آن گرمی گدایی کند.

۱۳۴۶ اگر لطف تو پرتوانداز نبود، فکر کجا، گنجینه راز کجا؟

۱۳۴۷ روایی: مفعول است. (به کلامم روایی را بده). - آتش: نهاد است. (آتش گرمی را گدایی کند)

۱۳۴۸ «آتش افروز»، صفت سینه است. (الهی سینه‌ای آتش افروز بده). - «همه» به معنی سراسر، قید است.

۱۳۴۹ «نیست» اول، غیراسنادی و به معنی «وجود ندارد» و «نیست» دوم، اسنادی است:

برای هر دلی که سوزی وجود نداشته باشد، [آن دل = نهاد] دل (مستند) نیست. (فعل اسنادی)

۱۳۳۰ ابتدا بیت را مرتب می‌کنیم تا راحت‌تر ترکیب‌های آن را بشماریم:

داغ عشقی را بر جبین دلم بنه و به زبانم بیانی آتشین بده.

ترکیب‌های اضافی: ۱) داغ عشق ۲) جبین دل ۳) دلم ۴) زبانم

ترکیب وصفی: ۱) بیانی آتشین

۱۳۳۱ ترکیب‌های اضافی: ۱) راه امید ۲) لطف تو - ترکیب‌های وصفی: ۱) این امید ۲) امید پیچ‌درپیچ

۱۳۳۲ پیوند وابسته‌ساز: اگر - پیوند هم‌پایه‌ساز: «واو» در مصراع دوم، بین دو جمله آمده است: پس ربط هم‌پایه‌ساز است.

۱۳۳۳ جمله پایه: به سوزی ده کلامم را روایی - جمله پیرو: از آن گرمی کند آتش گدایی

۱۳۳۴ بیت «الف» جمله مرکب ندارد: زیرا حرف ربط وابسته‌ساز، نه دارد و نه می‌تواند داشته باشد - در جمله «ب»، حضور «اگر»، بیانگر وجود جمله مرکب در بیت است.

۱۳۳۵ «راه این امید پیچ‌درپیچ»، دو وابسته وابسته از نوع «صفت مضاف‌الیه» دارد: راه این امید پیچ‌درپیچ

۱۳۳۶ «راه» در مصراع اول، فک اضافه است. پس از مرتب کردن، متوجه می‌شویم یک «وابسته وابسته» از نوع مضاف‌الیه مضاف‌الیه داریم:

داغ عشقی را بر جبین دل من بنه

۱۳۳۷ در مصراع دوم، «نهاد»، به قرینه لفظی حذف شده است:

[من] از لطف پرتوی گدایی دارم.

۱۳۳۸ الف- جناس: دل و گل (ناهمسان) / ب- واج‌آرایی: تکرار صامت «د» و صامت «ر»

۱۳۳۹ الف- کنایه: «آتش افروز»، کنایه از «عاشق» / ب: تضاد: برون و درون / ج- استعاره: گدایی کردن آتش (تشخیص دارد و هر تشخیص، یک استعاره است).

۱۳۴۰ واژه «داغ»، «داغ» در این بیت، به معنی «نشان» است: اما در معنی «سوزان»، با «آتش» و «سوز» ایهام تناسب می‌سازد.

۱۳۴۱ الف- تشبیه: «راه فکر»، اضافه تشبیهی است. / ب- حسن آمیزی: بیان آتشین (بیان داغ)

۱۳۴۲ الف- درست است: بین «نه» و «ده»، جناس ناهمسان برقرار است. / ب- نادرست است.

۱۳۴۳ «ب». این که آتش، گرما را از کلام و سخن شاعر گدایی کند، اغراق دارد.

۱۳۴۴ الف- اگر لطف تو شامل فکر و عقل من نشود، عقل نمی‌تواند به اسرار تو پی بزد.

ب- خدایا، بر پیشانی دل من سوز عشق را قرار ده (دل من را عاشق خودت کن) و به زبانم، بیانی سوزناک عطا کن.

۸ الف- قرینة معنایی: به جانت [سوگند می‌خورم]. / ب- قرینة لفظی: یکی جمال است و یکی کمال است.

۹ الف- نهاد + مستند + فعل (فعل «آید» در این جمله، اسنادی است و به معنی «شود» است.) / ب- نهاد + مفعول + مستند + فعل / ج- نهاد + مفعول + متمم + فعل

۱۰ اوایل سال‌های کودکی ← مضاف‌الیه مضاف‌الیه

۱۱ مضاف‌الیه «را» در مصراع دوم، از نوع فک اضافه است: بنابراین این گونه مرتب می‌شود: مشتري زبان، جز گوش نیست. / ب- مفعول («کند»، اگر به معنی «گرداند» نباشد، دو نقش اصلی نهاد و مفعول را می‌گیرد. نهاد این جمله، «او» محذوف است: بنابراین «عملیات» فقط می‌تواند مفعول باشد.)

۱۲ ترکیب وصفی: قلب فسرده - ترکیب اضافی: قلب زمین

۱۳ در جمله پایانی، «مفعول» حذف شده است: ما را فراغتی است که جمشید هم آن فراغتی را نداشت.

۱۴ الف- «شو» غیراسنادی و در معنی «برو» است. / ب- «نیست»، غیراسنادی و در معنی «حضور ندارد و وجود ندارد» به کار رفته است.

۱۵ الف- استعاره. «درخت گل»، استعاره از «خدا یا تجلی خدا» (یا هر مفهوم مشابه دیگر) / ب- «دامن از دست رفتن» در معنی کنایی «از خود بی‌خود شدن یا مدهوش شدن است»

۱۶ «خَم» در معنی مجازی «شراب» به کار رفته است.

۱۷ الف: اسلوب معادله (مصراع اول، مثال و مصداقی برای مصراع دوم است و مصراع‌ها، استقلال دستوری دارند) / ب: جناس: عیب و غیب (جناس ناهمسان) / ج: حسن تعلیل: علت بلندبودن کوه این است که دوست ندارد مردم چهره او را ببینند: بنابراین خود را در پشت ابرها پنهان کرده است.

۱۸ الف- تخت مصر و بیت‌الحزن / ب- مس و زر

۱۹ قصیده - ۱۳۰۱

۲۰ الف- عین القضاة همدانی / ب- محمدرضا شفیعی کدکنی

۲۱ محمدرضا شفیعی کدکنی

۲۲ «ب»

۲۳ مرتبه - خویش

۲۴ الف- باز آ که در هوایت خاموشی جنونم / ب- گر در سرت هوای وصال است، حافظا

۲۵ الف- همه زیاده‌ها را تو کم می‌کنی و همه کم‌ها را تو زیاد می‌کنی.

ب- خداوند، آبروی بندگان را به خاطر گناه آشکار نمی‌برد.

ج- کسی می‌تواند در عالم عشق قدم بگذارد که ترک جان کرده باشد و به مقام فنا رسیده باشد: زیرا امکان ندارد کسی جانش را حفظ کند و با وجود این وارد قلمرو عشق هم بشود.

د- گفت: در سر باید عقل باشد، بدون کلاه بودن باعث ننگ نیست.

ه- [ای دماوند!] تو مشت بزرگ روزگار هستی که از پس قرن‌ها به عنوان میراث باقی ماندی.

و- کسی را می‌خواهم که درد تلخ جدایی را تجربه کرده باشد، تا بتوانم درد شوق و اشتیاقم را برایش بگویم.

۲۶ الف- منظور از فرزند سپاه‌بخت در بیت صورت سؤال و سوخته‌جان در بیت «الف»، هر دو، ملک‌الشعرای بهار است.

۲۷ بیت، اسلوب معادله دارد و می‌دانیم که در اسلوب معادله، می‌توانیم بین دو مصراع تناظرسازی کنیم: معادل «عشق» در مصراع دوم، «دزد دانا» است و معادل «هوش» در مصراع دوم، «چراغ» یا «چراغ خانه» است.

۲۸ فقط عاشق، حسن را درک می‌کند.

۲۹ گزینه «ب»

۳۰ منظور از معاملات، «مراقبت» و «مکاشفت» است.

۳۱ پخته: عاشق یا عارف - خام: کسی که از عشق بی‌بهره است.

۳۲ «الف»

۳۳ «ب» (رضاشاه ابتدا رضاخان بود و پس از این که از پادشاهی عزل شد مجدداً رضاخان شد و این یعنی قدرت و سلطنت ناپایدار است.)

پاسخ آزمون شماره ۲ نوبت اول / تألیفی

۱ الف- پسته وحشی / ب- طرح، نقشه / ج- خیال، دیوانگی / د- سرپوش، روسری / ه- اورند ← سریر (تخت پادشاهی)

۲ «هفت» در این بیت، به معنی «دعای خیر» و «توجه معنوی» است.

۳ الف- ستوران («سطور» جمع «سطر» به معنی «خط»، ارتباطی با این بیت ندارد.) / ب- قُرب («غُرب» به معنی یکی از جهات چهارگانه، ارتباطی با این عبارت ندارد.)

۴ ۱ بُت و مرغابی ← ۲ بُط و مرغابی ۳ متبوع و دلخواه ← ۴ مطبوع و دلخواه ۵ سخره سنگ ← ۶ صخره سنگ

۶ ترکیب وصفی: هیچ خام - ترکیب اضافی: حال پخته (یا پخته) در ترکیب «حال پخته»، صفت جانشین اسم است و صفت جانشین اسم، اسم محسوب می‌شود نه صفت.)

۷ الف- فعل «داشت»، نیازمند مفعول است و «آگاهی»، مفعول این فعل است. / ب- آتش درون را پنهان (= مستند) مکن (= مگردان)

۸ «الف» در بیت صورت سؤال، یک «منادا» وجود دارد و هر جا منادا وجود داشته باشد، یک فعل، به قرینة معنایی محذوف است. در بیت «الف» نیز دو فعل به قرینة معنایی حذف شده‌اند: از سیم به سر یکی کله‌خود [داری] / ز آهن به میان یکی کمربند [داری].

۹ دو گزینه «الف» و «ب». (در «الف» و در مصراع دوم، فعل «نام نهادن»، یکی از افعالی است که نیازمند مفعول و مستند است: [آن‌ها= نهاد] آن را (= مفعول) بغداد و ری (= مستند) نام نهادند. در «ب»، نیز فعل «کرد» در معنی «گرداند»، نیازمند مفعول و مستند است: موسولیتی (= نهاد) آخرین چراغ امپراتوری روم را (= مفعول) روشن (= مستند) کرد.

۱۰ الف- مضاف‌الیه مضاف‌الیه / ب- صفت مضاف‌الیه

۱۱ مرجع ضمیر «این»، «یاد نکردن» (یاد مکن) است.

۱۲ الف- بوی گل من را چنان مست کرد (= مفعول) / ب- تا چشم بشر روی تو را نبیند (= مضاف‌الیه) / ج- مگر از آتش دوزخ برای او روی رهایی باشد (= متمم)

۱۳ در جمله پایانی، نهاد حذف شده است: مور می‌تواند که [او] سلیمان شود.

۱۴ الف- متنوی / ب- بیت «۳» اسلوب معادله دارد و بیت «۲» متناقض‌نما / ج- «پرده» در ابتدای مصراع دوم، به معنی نغمه و آهنگ است و سپس در معنی «حجاب» به کار رفته است.

۱۵ فیه ما فیه و تمهیدات، هر دو، عرفانی هستند.

۱۶ «زندادان شهر»، اضافه تشبیهی است. «شهر»، مشبه و «زندادان»، مشبه‌به است.

۱۷ استعاره. («دریای سبز»، استعاره از «آسمان» است.)

۱۸ الف- تضاد (بین طاق و جفت) / ب- استعاره، «آواز باد و باران»، تشخیص دارد و هر تشخیص، یک استعاره است.

۱۹ الف- پروانه ← عاشق حقیقی / ب- نی ← عارف یا انسان کامل یا پیر و مرشد عرفانی

۲۰ الف- احمد عربلو / ب- علی شریعتی

۲۱ ملک‌الشعرای بهار و عارف قزوینی

۲۲ در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

۱۱. هسته: هریوه - وابسته پیشین: آن ← صفت اشاره - وابسته‌های پسین:
 ۱ خوب ← صفت بیانی ۲ پاک‌آیین ← صفت بیانی
۱۲. الف- مکان / ب- نسبت
۱۳. الف- احمد عربلو / ب- مولانا
۱۴. پابلو نرودا: هوا را از من بگیر، خنده‌ات را نه - شهاب‌الدین سهروردی: آواز پر جبرئیل
۱۵. الف- سجع / ب- تشبیه («گلیم تیره‌بختی»، اضافه تشبیهی است.) / ج- مجاز («منتشا» نام یک شهر است: در این جا به معنی «عصا» به کار رفته که معنای مجازی است.) / د- حسن آمیزی (بویایی + مفهوم)
۱۶. پیر و مرشد عرفانی
۱۷. الف- اغراق: گرد و غبار نعل اسب تا ماه می‌رود / ب- استعاره: جیب مراقبت (اضافه استعاری) / ج- ایهام: «جای قرار»، با دو معنی قابل جاگذاری است:
 ۱ جای آرامش ۲ جای ملاقات و دیدار
۱۸. الف- مَلّی (اشاره به آداب و رسوم، زمینه مَلّی حماسه را تشکیل می‌دهد) / ب- قهرمانی (ستایش دلیری و پهلوانی پهلوانان، زمینه قهرمانی حماسه را تشکیل می‌دهد)
۱۹. الف- ادعای شعر و ادبیات داشت. / ب- باید دست به آزمایش بزنی.
۲۰. الف- ای مسلم شرف به کجا می‌کنی نگاه؟ / ب- بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی
۲۱. الف- دشت- زمین / ب- هوایت - سنگ
۲۲. الف- جان آن [پروانه] سوخته از بدنش رفت: اما صدایش درنیامد.
 ب- صدای بال فرشته وحی را در زیر آسمانش می‌توان شنید
 ج- پادشاه زمین (افراسیاب) به پسر جوانش گفت: «نظر تو در این ماجرا چیست؟»
 د- این صدای نی (=سختان پیر و عارف)، همانند آتش سوزناک است و باد هوا نیست.
 ه- خداوند، آبروی بندگانش را به واسطه گناه آشکارشان نمی‌برد و وجه معاش آن‌ها را به واسطه گناه و اشتباه زشت قطع نمی‌کند.
 و- عشق من، خنده تو در لحظات سختی و ناامیدی، خود را نشان می‌دهد.
۲۳. الف- عشق نابودگر عقل است. / ب- از ماست که بر ماست. (یا هر مفهوم مشابه دیگر)
۲۴. آتش: خشم - سوخته‌جان: خود شاعر (ملک‌الشعراى بهار)
۲۵. جانباز یا شهید
۲۶. سرواژه «مهدی اخوان ثالث» است.
۲۷. تاریکی (از شدت دود، انگار شب وارد روز شده و هوا تاریک شده).
۲۸. در پاسخ به «بلبل» این سخن گفته شد.
۲۹. چانه‌اش گرم شده بود: حساسی به حرف آمد و سخن می‌گفت. - نوک جمع را چیده بود: بقیه را ساکت کرده بود و خودش حرف می‌زد.
۳۰. تقدیرگرایی یا همه چیز دست خداست یا خدا عامل و قاعده حقیقی امور است.
۳۱. الف ← ۳: ترک دل‌بستگی‌ها در راه عشق / ب ← ۲: ناسازگاری روزگار با نیکان

پاسخ آزمون شماره ۴ نوبت دوم / تألیفی

۱. گزینۀ «۱»: مراقبت
۲. تعب: رنج و سختی
۳. الف- کردند: اسبی که رنگ آن، میان زرد و بور باشد. / ب- طاق: تک، پگانه
۴. الف- در هم بافته / ب- سرمستی
۵. به ترتیب: ۱ قرص و کاشتن ← غرس و کاشتن ۲ زی حیات و جاندار ← ذی حیات و جاندار ۳ خورد و کوچک ← خرد و کوچک

۲۳. الف- بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی / ب- دیوار زندگی رازین گونه یادگاران / ج- کاین گونه فرصت از کف دادند بی‌شماران
۲۴. الف- آینه نگاهت، پیوند صبح و ساحل / ب- یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر
۲۵. الف- همواره به واسطه فضل توست که می‌توانم تلاش کنم.
- ب- کسی می‌تواند به قطع و یقین، قدم در عالم عشق بگذارد که وابستگی‌های مادی خود را فراموش کند.
- ج- تن از روح آگاهی دارد و روح تن را درک می‌کند و هیچ یک از دیگری پوشیده نیستند: اما هیچ کس اجازه دیدن روح را ندارد.
- د- حق دل مردم عقل و خردمند را از این بی‌خردان پست بگیر.
- ه- ملّتی که از نویسنده‌گان متفکر و دانشمند محروم باشد، از صفحه روزگار محو خواهد شد.
- و- [خداوند] به ابر بهاری امر کرده تا گیاهان را در روی زمین پرورش دهد.
۲۶. الف- قطعه / ب- انسان / ج- رزق و روزی یا درآمد
۲۷. جمله اول، به «ستار العیوب بودن خداوند» و جمله دوم، به «رزاقیت» خداوند اشاره دارد.
۲۸. برای عاشق حقیقی، گذر عمر مهم نیست.
۲۹. الف- هیچ نقاشی نمی‌بیند که نقشی بر کشد / وان که دید، از حیرتش کلک از بتان افکنده‌ای / ب- گفت: «از بهر غرامت، جامه‌ات بیرون کنم» / گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز بود و تار نیست» / ج- جامه‌ای کلو نشود غرقه به خون بهر وطن / بدر آن جامه که ننگ تن و کم از کفن است / د- پنهان مکن آتش درون را / زین سوخته جان شتو یکی پند
۳۰. «الف» (فقط درد کشیده حال درد کشیده را می‌فهمد).
۳۱. گذر از دو مرحله معرفت (یا شناخت) و محبت
۳۲. الف- ناپایداری قدرت یا از عرش به فرش آمدن (یا هر مفهوم مشابه) / ب- ترسیدن
۳۳. زیرا امروزه اصل خود را مزینان نمی‌دانند و به همین دلیل می‌گویند: به مزینان می‌رفتیم!

پاسخ آزمون شماره ۳ نوبت دوم / تألیفی

۱. الف- بهره‌ور / ب- هروی، منسوب به هرات (شهری در افغانستان) / ج- طی کنم، بپیمایم / د- امکان، درخور، میسر (ذکر یک مورد، کافی است)
۲. الف- وزیر / ب- اجازه
۳. الف- فراق / ب- خوار / ج- شیخ
۴. الف- غریب ← قریب / ب- حوضه ← حوزه / ج- قو ← غو (= فریاد)
۵. ۱- نهاد + مستند + فعل ← عشق، فرض راه آمد. / ۲- نهاد + مفعول + مستند + فعل ← این ملک که بغداد و ری‌اش نام نهادند
۶. الف- درست: «است» در این مصراع، غیراستادی و به معنی «وجود دارد» و نهاد آن، «برنایی» است: برنایی وجود دارد. / ب- نادرست: مصراع اول فاقد ترکیب اضافی است: اما مصراع دوم، یک پیوند وابسته‌ساز (= که) دارد نه هم‌پایه‌ساز.
۷. الف- مضاف‌الیه مضاف‌الیه / ب- صفت مضاف‌الیه
۸. الف- عطف است. (زیرا بین دو واژه به کار رفته) / ب- مفعول (غم، برگ و بار من و تو را سوزاند)
۹. الف- معلم / ب- بدایتید
۱۰. الف- پیوند وابسته‌ساز: «تا» - پیوند هم‌پایه‌ساز: «و» در «آیند و رحمت...»
 ب- فعل «باید» بعد از «رحمت»، به قرینه لفظی حذف شده: پادشاه را کرم باید تا برو گرد آیند و رحمت، [باید] تا...

پاسخ آزمون شماره ۵ نیمسال دوم / خرداد ۱۴۰۱

۱. سرور
۲. الف- طی می‌کنم، می‌پیمایم / ب- طعامی که در مهمانی و عروسی می‌دهند
۳. گزینه «۳»
۴. واژه «دستور» در صورت سؤال، به معنی «وزیر» است (از قرینه «جمشید»، به راحتی می‌توان به معنای آن پی برد). در گزینه‌های «۱»، «۲» و «۴»، این واژه، در معنی «اجازه و رخصت» به کار رفته و در گزینه «۳»، به معنی «وزیر».
۴. الف- ناهار / ب- شست + «شست»، به معنی «عدد ۶۰» است و «شست»، به معنی «انگشت بزرگ دست پا».
۵. الف- غدر + غدر ← قدر (ارزش) / ب- ظن + ظن ← زن / ج- عمارت + عمارت ← امارت (= حکومت)
۶. الف- کازیه / ب- عشیره
۷. گزینه «۳» اهتزاز
۸. الف- مضاف‌الیه مضاف‌الیه / ب- داشتیم می‌گفتم / ج- قید + واژه «خوشبختانه»، قید مختص است: یعنی همیشه قید است. / د- ربط + «او»، بین دو جمله آمده پس ربط است: بیدادها می‌کرد و چه سرمایی [بود].
۹. الف- معنایی + وقتی در بیت هیچ فعلی وجود ندارد، طبیعی است که تمام فعل‌های آن به قرینه معنایی حذف شده‌اند. / ب- غیر استادی + «شنوه»، به معنی «برو» و غیر استادی است. / ج- ضربتی چند + «چند»، صفت مبهم است و طبیعتاً «ضربتی چند» ترکیب وصفی است. / د- پند + در گروه‌های کسره‌دار اولین کلمه کسره‌دار، هسته است: این پند سیاه‌بخت فرزند
۱۰. دو تخته فرش - نوع وابسته وابسته: ممیز + یادتان باشد که «ممیز»، وابسته «عدد قبل از خودش» است.
۱۱. گزینه «۲» (به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد). با توجه به الگوی خواسته‌شده، باید به سراغ چهار فعل «پنداشتن، شمردن، نامیدن و گرداندن» و مترادفات آن‌ها بروید. در گزینه «۲»، فعل «نسازد»، به معنی «نگرداند» نیست؛ بلکه در معنی رایجش یعنی در معنی پدیدآوردن به کار رفته و طبیعتاً این جمله، مطابق الگوی خواسته‌شده نیست.
۱۲. الف- درست + صورت مرتب‌شده بیت: تو صد هزاران سایه خورشید را از یک خورشید، گم‌شده بینی، تو - تکرار - سیمرغ خود سیمرغ بود. - بدل / ب- درست + «چون» به معنی «وقتی که»، پیوند وابسته‌ساز است و حضورش به معنی وجود جمله غیرساده است و طبعاً جمله‌ای هم که ابتدای آن، وابسته‌ساز بیاید، جمله وابسته است. / ج- نادرست + «تمام» به معنی «کامل»، صفت است. / د- نادرست + «ان» در صد هزاران، نشانه جمع و در «بهاران»، نشانه زمان است.
۱۳. به دشت دل گیاهی جز گل رویت نمی‌روید.
۱۴. الف- «۲»: یا نه! سر بریده خورشید شامگاه؟ / ب- «۱»: به هر مجلس به هر زندان به هر شادی به هر ماتم
۱۵. الف- پروانه: نماد عاشق حقیقی است.
- ب- شغاد: نماد ناجوانمردی است. (ریاکاری و تزویر نیز درست است).
۱۶. الف- واژه سر (فکر و خیال)
- ب- خاک و پاک
۱۷. الف: آرزوی عمر طولانی کردن / ب: پسر روی کردن، تنزل کردن
۱۸. گزینه «۳»: رخ شاه کاووس پرشرم دید / سخن گفتنش با پسر نرم دید
- + گفتیم اشاره به آداب و رسوم و اعتقادات، بیانگر زمینه ملی است. در بیت «۱»

۱- این علامت + به این معنی است که این توضیح در پاسخ‌نامه آموزشی و پرورشی نیست و تنها هم‌تایز نیست این توضیحات را بنویسید. محض یادآوری و آموزشی، این توضیحات را ما افزودیم.

۶. الف- حول ← هول / ب- سپاس‌گذاری ← سپاس‌گزاری

۷. الف- اسرار «اصرار»، به معنی «پافشاری» است و ارتباطی به این بیت ندارد. /

ب- سقلمه

۸. الف- «کوهان» در این سروده، به معنی «کوه‌ها» است و طبعاً در این معنی، «ان» نشانه جمع است. / ب- نشانه زمان

۹. «ب». در این گزینه، «این» صفت پیشین برای «عیار» نیست؛ بلکه هسته گروه نهادی است: این، عیار مهر و کین است. - در «الف»، «شاه»، شاخص برای کاووس است و شاخص، یکی از انواع وابسته‌های پیشین است.

حضور «که» پیوند وابسته‌ساز، به معنی وجود جمله مرکب است، جمله‌ای هم که بر سر آن پیوند وابسته‌ساز بیاید، جمله «پیرو» و جمله باقی‌مانده، «پایه» است؛ بنابراین مصراع دوم بیت دوم، «پیرو» و مصراع اول هم طبیعتاً، «پایه» است.

۱۱. کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم (بر آن بر)

۱۲. الف - حذف به قرینه لفظی

زندگی سخت آلوده است و انسان ماندن سخت دشوار است. ← معادل فعل محذوف، با چشم دیده می‌شود ← قرینه لفظی

ب - حذف به قرینه معنایی

«تیرانه»، منادا است و هر جا منادا باشد، یک فعل، به قرینه معنایی حذف است.

۱۳. الف - این / ب صفت مضاف‌الیه

۱۴. عاشق: مسند - بنده: متمم

«کند»، به معنی گرداند است و نیازمند مسند: او (نهاد) بنده را (مفعول) عاشق (مسند) کند (= گرداند). - «را»، به معنی «به» است، بنابراین «بنده»، متمم است ← به بنده خود گوید.

۱۵. الف - نادرست «و»، بین دو واژه آمده؛ بنابراین عطف است نه ربط هم پایه‌ساز: چپ و راست / ب) درست

۱۶. «ب» (یوسف، بگو که هیچ نباید برون ز چاه)

۱۷. «الف» (خورشید بی حفاظ نشسته به روی خاک؟ / یا ماه بی ملاحظه افتاده بین راه؟)

۱۸. فدای نام تو، بود و نبودم: میهن، ای میهن!

۱۹. مناظره

۲۰. الف - خویش، پیش «آخرین واژه غیر تکراری پایان جملات، اگر هماهنگی داشته باشند، سجع هستند: سر خویش گرفته و راه مدرسه در پیش [گرفتم]. / ب - «برای ما چه خوابی دیده‌اند؟» یا «سر خویش گرفتم».

۲۱. استعاره

«کلید گنج مروارید»، استعاره از «لبخند» است.

۲۲. جامعه

«جامعه»، مجاز از «افراد جامعه» است.

۲۳. قرآش

«قرآش باد» و «بنات نبات»، اضافه تشبیهی هستند؛ بنابراین «قرآش» و «بنات»، مشبّهه هستند. در ۹۹ درصد اضافه‌های تشبیهی، اول مشبّهه می‌آید و سپس مشبّه.

۲۴. الف - جناس «جناس (ناهمسان) سرد و درد / ب) ایهام «نابرد»، با دو معنی قابل قبول است: ۱) برادر ناتنی ۲) ناجوانمرد / پ) تلمیح «بیت، به آیه «تعز من تشاء و تدل من تشاء» اشاره دارد.

۲۵. الف - ۱. حسن آمیزی «سخن گفتن را دیدن» و «نرم دیدن» هر دو، حسن آمیزی هستند. / ب - ۴. اسلوب معادله «مصراع اول، مثال و مصداقی برای مصراع دوم است و مصراع‌ها، استقلال دستوری دارند. ج - ۲. متناقض‌نما «غرق شو ولی یک موی تر نمی‌شوی!»

۲۶. «الف» (فکری ای هم‌وطنان، در راه آزادی خویش / بنمایید که هر کس نکند، مثل من است).

«بیت «ب»، فاقد مفاهیم اجتماعی و سیاسی است و در باب اهمیت پیر و مرشد عرفانی است.

۲۷. در حیاط کوچک پاییز در زندان

۲۸. الف) شغیعی کدکنی / ب) سلمان هراتی

۲۹. توقف کوتاه

۳۰. بلندنظری یا مناعت طبع یا قناعت

۳۱. تأکید بر خوردن غذا

۳۲. فقر و فنا یا وادی هفتم

به رسم کفن کردن - در بیت «۲»، باور به تأثیر افلاک بر سرنوشت آدمی و یا باور به این که به بی‌گناه آسیب نمی‌رسد و در بیت «۴»، اشاره به آداب و رسوم آن زمان، همگی، بیانگر زمینه ملی هستند.

۱۹. الف - تناقض «نفس‌های آخر، لبریز زندگی است. / ب - اسلوب معادله «مصراع دوم، مثال و مصداق مصراع اول است. / ج - اضافه استعاری «زمان»، نمی‌تواند در این عبارت به «دست» تشبیه شده باشد؛ زیرا وجه شبه ندارد؛ بنابراین «دست زمان» باید استعاری باشد. / د - «زمزمه لطیف حسن‌آمیزی (شجویی + لامسه)

۲۰. الف - فی حقیقه العشق / ب - در حیاط کوچک پاییز در زندان / ج - قصه‌های دوشنبه / د - قصه شیرین فرهاد

۲۱. الف - آبروی بندگان را با گناه آشکار نمی‌ریزد و وجه معاش (رزق و روزی تعیین‌شده) را به دلیل خطای زشت قطع نمی‌کند. / ب - در همان میانه غذا خوردن، منظره نابودی غاز، مرا به یاد ناپایداری روزگار ریاکار انداخت. / ج - آتش توپخانه آغاز شده بود و صدای ترسناک آن، صدای ضعیف اسلحه کلاش را محو می‌کرد. / د - بعید نیست که به‌زودی خاطرات سفر ماه را هم بتویسم. / ه - محتسب: «پولی بده و خود را نجات بده» مست: «موضوعات دینی با پول (رشوه) حل نمی‌شود.» / و - مانند رود، امیدوار اما ناآرام هستیم: به سوی دریای اتحاد مردم می‌روم تا به آرامش برسیم. / ز - ای هم‌میهنان، برای آزادی خویش چاره‌ای بیندیشید: هر کس در پی چاره نباشد، با من زندانی تفاوتی ندارد. / ح - همه مردم ناراحت شدند و با دیدن چهره خندان سیاوش از شوق گریستند.

۲۲. شادی معشوق (وطن)، به شاعر، امید زندگی و قدرت مبارزه می‌بخشد.

۲۳. سخن عشق تکراری نیست و عاشق، از ذکر نام معشوق خسته نمی‌شود.

۲۴. خورشید: سیمرغ یا خدایوند - دژه: بهشت (دلپستگی‌های مادی)

۲۵. گزینه «۴»: (می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را / در رگ جان، هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست).

۲۶. الف - «۲» مفهوم مشترک «الف» و «۲» ← ناپایداری قدرت / ب - «۳» مفهوم مشترک «ب» و «۳» ← تسبیح گفتن همه موجودات / ج - «۱» مفهوم مشترک «ج» و «۱» ← دشواری راه عشق

۲۷. وادی طلب یا وادی اول

پاسخ آزمون شماره ۶ نیمسال دوم / شهریور ۱۴۰۱

۱. «پ» (تجربید)

۲. «الف» (جبین)

۳. الف - خشمگین و قهرآلود / ب - نگه‌دارنده، محافظ

۴. «ب» شست «شست»، به معنی «عدد» ۶۰ است و ارتباطی به این عبارت ندارد. «شست»، به معنی «انگشت بزرگ دست پا یا مناسب» است.

۵. بهر (بحر) - صد (سد)

۶. الف - چریغ / ب - هضم

۷. الف - شبح / ب - صوابش / پ - خوار

۸. الف - شویم: برویم / ب - شدی: گشتی

۹. شهریار: معطوف - بلندترین گوه روی زمین: بدل

۱۰. الف - صفت فاعلی

«هرگاه «ان» به بن مضارع اضافه شود، نشانه صفت فاعلی است: بن مضارع خندیدن ← خند + ان ← خندان

ب) هسته (پایه): به آن کس می‌رسد زمین گنج بسیار - وابسته (پیرو): که باشد شادمانی را سزاوار